

بند و بست با آمریکا زیر پوشش شعارهای ضد امریکائی

در پی آزادی ناگهانی جاکسن یک تن از پنج گروگان آمریکائی توسط "جهاد اسلامی" در لبنان، چندین روزنامه و تلویزیون آمریکائی از یک معامله وزودستدستی میان رژیم جمهوری اسلامی و امیرالایم آمریکا پرده برداشتند. اکنون دیگر آشکار شده است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی که لحظه‌ای از دادن شعارهای ندا میریالستی غفلت نمی‌کنند دولت ریگان این ارتجاعی‌ترین جناح امیرالایم‌جی‌سی و اردمنامه شده و در مقابل دریافت اسلحه و قطعات بدکی نظامی از آمریکا متعهد شده اند که آزادی گروگانهای آمریکائی را عملی کرده و آزادی جاکسن اولین گام رژیم در چارچوب این معامله بوده است.

روزنامه‌های خارجی قبلاً نیز نظیر چنین معامله‌ای را با دولت فرانسه افشاء کرده بودند اما اینک نکته جدیدی در جلب توجه است که مرتجع‌ترین جمهوری اسلامی اخیراً در اظهارات خود دستوعسی بدان اعتراف کرده و بر آن مهرتائید میزنند. از جمله هاشمی رفسنجانی در یک سخنرانی بمناسبت ۱۳ آبان سالروز باصطلاح "فتح لانه جاسوسی" اعلام کرد که اخیراً روبرت مک‌فارلن مشاور امنیت ملی ریگان در راس یک هیئت آمریکائی

با یک هواپیما شامل تجهیزات نظامی برای "بهبود" بخشیدن به مناسبات ایران و آمریکا بطور "غیرقانونی" وارد تهران شد و پس از ۵ روز از ایران "اخراج" شده است؟! هاشمی رفسنجانی همچنین برای نخستین بار اعتراف کرد که سرخ عملیات گروگان‌گیری گروه "جهاد اسلامی" در دست رهبران جمهوری اسلامی است. وی اعلام کرد که ایران حاضر است بسسه دوستان خود در لبنان در مورد آزادی گروگانهای آمریکائی و فرانسوی "توصیه" کند. اما برای چنین "توصیه‌ای" حکومتیهای پاریس و واشنگتن باید با زیس دادن اموال ایران را تضمین کرده، حقوق مردم مسلمان لبنان را برسمیت شناخته و زندانیانی که در اسرائیل، فرانسه، کویت و در سایر نقاط جهان زندانی هستند، آزاد کنند. رفسنجانی این فاتح "لانه جاسوسی" تحت پوشش این حملات در واقع در مقابل "توصیه" به "جهاد اسلامی" در مورد آزادی گروگان‌ها، خواستار خرید اسلحه از دولت آمریکا و فرانسه و آزادی زندانیان گروه "جهاد اسلامی" است. اما می‌خواهد این معامله بی‌شرمانه با امیرالایم را زیر عنوان دفاع از حقوق "خلق مسلمان لبنان" و استیفای داری‌های ایران توجیه کند.

هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران در تاریخ ۶۵/۸/۱۶ نیز مذبح‌بانه تلاش کرد و دستند با آمریکا و خرید اسلحه و وسایل بدکی نظامی از دولت ریگان (جهت طور مستقیم و جدا از طریق اسرائیل) را انکار کند. وی همچنان تحت شعارهای ضد آمریکائی داشتن روابط "حسنه" با آمریکا را منوط به تغییر سیاست دولت ریگان نسبت به جمهوری اسلامی ایران کرد. رفسنجانی در همین سخنرانی آشکارا بدفاع از تروریسم حزب الله لبنان پرداخت و گفت "آنها اگر گروگان‌گیرند پس چه کنند!!"

سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی که سالهاست تحت پوشش شعارهای ضد آمریکائی کشور ما را بیش از هر زمان دیگر از لحاظ اقتصادی بسسه امیرالایم وابسته کرده و از لحاظ سیاسی در کنار ارتجاعی‌ترین نیروهای منطقه نظیر ترکیه و پاکستان قرار داشته‌اند، اکنون که مج‌شان سر بزنگاه گرفته شده است می‌گوشند با دعسای و دروغینی نظیر دفاع از "خلق مسلمان لبنان" بند و بست با دولت ریگان را برای توده‌های خلق موجه جلوه‌گر کنند. اما چه کسی است که نداند تمام این تلاشها نشانه ورشکستگی رژیم هم در عرصه ملی و هم در صحنه بین‌المللی است؟

تظاهرات تهران: انعکاس نفرت توده‌ها از رژیم

بقیه از صفحه ۱

سیاستهای انحصارطلبانه و بی‌فایده است ارتجاعی رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی، تمامی صحنه‌های زندگی اجتماعی مردم را با سایه سیاه خود پوشانده است. جامعه ورزش ایران نیز از این ناعده مستثنی نمانده و از همان آغاز تاکنون، رژیم ضد فرهنگ و ضد ورزش، با تداخل سیاستهای ارتجاعی مذهبی خود در دستگاه ورزش کشور، نه تنها باعث سیری رکودی در جریان پیشرفت ورزش میهنمان شده است بلکه با اعمال فشارهای گوناگون سعی در "مکتبی" کردن ورزشکاران داشته است.

بدیهی است بدشمال لخنو شروع آزادی و با یغالی هرگونه حقوق اجتماعی، آزادی پرورش و "تربیت" بدنی نیز در قاموس جمهوری اسلامی معنا نشی ندارد. سیاستهای ورزشی جمهوری اسلامی بطور کلی در مخالفت آشکار با ابتدائی ترین اصول حاکم بر میادین ورزشی و اهداف آنان است. تشدید و گسترش دامنه این سیاستها هر روز و به مراتب بیشتر از روز پیش، مخالفت توده‌های ورزشکار و ورزش دوست جامعه را به همراه دارد. کم نیستند ورزشکارانی که فقط بخاطر اعتراض علیه سیاستهای ورزشی حاکم از اذامه فعالیتهای ورزشی خود باز مانده‌اند، کم نیستند دفاعی که فضای ورزشی آکنده از ظنین شعارهای کوبنده توده‌های مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی گشته است. این حرکات و اعتراضات در مجموع نشانگر ناراضی توده‌ها از سیاستهای ورزشی رژیم و نیز نفرت توده‌ها از کلت حاکمیت جمهوری اسلامی می‌باشند. چرا که نفرت توده از رژیم بدی است که هر واقعه‌ای ولو

می‌کنند.

بلقا صله پس از پایان بازیها و بازگشت هم‌وزنشان به کشور، ۱۴ تن از بازیکنان تیم ملی فوتبال در اعتراض به محدودیتها و اعمال فشار مسئولان جمهوری اسلامی، بطور دستجمعی استعفا خود را از تیم ملی فوتبال اعلام داشتند. مردم مبارزمیهمان که در پی فرصتی جهت اعتراض مخالفت خویش علیه سیاستهای ورزشی و بطور کلی علیه سیاستهای ضد انقلابی جمهوری اسلامی بودند در جریان مسابقه فوتبال بین تیمهای مسلمان بندرانلی و پرسپولیس تهران در تاریخ ۱۸ مهر از ورزشگاه آزادی تهران نخست از اقدام شجاعانه بازیکنان تیم ملی فوتبال حمایت کرده و علیه سیاستهای ورزشی جمهوری اسلامی شعار دادند. پس از پایان بازی بیش از ۵۰۰۰ نفر از تماشاچیان که بدلیل کمبود تویوس جهت بازگشت به خانه‌های خویش در طول ورزشگاه آزادی اجتماع کرده بودند ابتدا با دادن شعار علیه شرکت واحد و مسافران تاکسی پرداختند پس برآه افتاده و در مسیر بازگشت دست به راهپیمائی و تظاهرات یکپارچه‌ای زدند. توده‌های مبارز بدون هراس از حمله سرکوبگران با شعارهای کوبنده خود علیه اختناق و سرکوب و برای آزادی خشم و تنفر خود را از رژیم ضد انقلابی بیان داشتند. تظاهرات حوالی میدان آزادی ادا می‌یافت و در آنجا تظاهرات هرکنندگان پس از مواجه شدن با پاسداران و کمیته‌های وظیفه‌اندازی‌های هواشی‌سوی آنها پراکنده شدند.

کم اهمیت نبودند تحت شرایطی حرکت وسیعی را از جانب توده‌ها باعث شود. بازیهای آسیائی ۸۶ شول و بیبا مدهای آن فرصتی دیگر به توده‌ها برای بروز خشم و نفرت خود علیه رژیم داد. کاروان ورزشی ایران در راه اعزام به شول (پایتخت کرده جنوبی) جهت شرکت در بازیهای آسیائی ۱۹۸۶، این بار نیز زیر کنترل و مراقبت شدید قرار گرفته بود. گرچه بدخواست موسوی "تیمای ورزشکاران اعزامی باید متعهد می‌بودند، اما ۴ تن از ورزشکاران، بلقا صله پس از اتمام بازیهای خود بهنگام بازگشت به ایران، با استفاده از یک فرصت توانستند خود را به سفارت عراق رسانده و از آن کشور تقاضای پناهندهگی نمایند. ۴ وزنه بردار همچنین بیوستگی خود را به سازمان مجاهدین خلق اعلام داشتند. این چندمین بار طی سال جاری است که ورزشکاران میهنمان پس از پایان مسابقات خود سعفاتن به بازگشت به جهنم خمینی ننداده و از کشورهای مختلف درخواست پناهندهگی می‌نمایند. این اقدام به اختلاف و تشنج در میان مسئولان ورزشی رژیم منجر شد و تلاش برای محدودنگه داشتن بقیه ورزشکاران که هنوز رقابت‌هایشان بسسه پایان نرسیده بود بیشتر شد و به همین سبب مسئولین رژیم تا پایان بازیها در دلپره و اضطراب بودند. (معمولاً تمام بازیهای هورشته، ورزشکاران آن رشته که رقابتیهای خود را به پایان رسانده، بیشتر بدلیل مشکلات مالی کشور میزبان مسابقات دست‌دسته محل بازیها به قصد کشور خویش سرک

اجلاس ریکیا ویک

بقیه از صفحه ۱
شمام نتایج بدست آمده در مراحل قبلی، باطل شد بدین ترتیب امیدهای بزرگی که در دل تمامی نیروهای ملحدوست جهان ایجاد شده بود به پیاس مبدل گردید.

پس از پایان اجلاس، میخائیل گورباچف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد و مواضع اتحاد شوروی را در اجلاس تشریح نمود. بنا بر اظهارات وی پیشنهادات شوروی شامل سه بخش است: ۱- تنظیم توافقی که بر اساس آن سلاحهای هسته‌ای استراتژیک یا سلاحهای دوربرد بین القاره‌ای در عرض پنج سال آینده می‌باید حداقل ۵۰٪ کاهش یابد و سپس از بین بردن کامل آنها یا پدیدارده سال آینده یعنی حداکثر تا پایان سال ۱۹۹۶ عملی گردد. ۲- سلاحهای اتمی با برده متوسط که به سلاحهای تاکتیکی معروفند و اما شامل موشکهای اس اس ۲۰ شوروی و پرسپنگ ۲ و کروز آمریکایی میشوند که در کشورهای اروپایی مستقر هستند می‌باید بطور کامل برچیده شوند. ۳- طی ده سال آینده که امرخلع سلاح اتمی بیک واقعیت تبدیل میگردد توافق نامه ضد موشکی موسوم به (ABC) نه تنها باید اعتبار خود را حفظ کند بلکه باید اصول آن بشمول لازم الاجرا تری تغییر یافته و تشبیه گردد. بر روی همین نکته سوم بود که اجلاس ریکیا ویک به بین بست و به شکست کشیده شد. با این بخش از پیشنهادات شوروی، آمریکا بشدت مخالفت ورزید زیرا قول آن وی را ملزم به چشم پوشی از برنامه جنگ ستارگان میکرد. ریگان در پاریس اجلاس دریک مباحثه مطبوعاتی اعلام کرد که قبول این پیشنهاد یعنی "قریبانی کردن امنیت ایالات متحده، هم پیمانانش و تمام دنیای آزاد" بود! نتایج اجلاس ریکیا ویک و دفاع از جنگ ستارگان تحت عنوان دفاع از "امنیت ایالات متحده، هم پیمانانش و تمام دنیای آزاد"، شکست سیاسی بزرگی برای امپریالیسم محسوب میگردد. ریگان از یکسویا پذیرش بخشهای اول و دوم پیشنهادات مطرحه، محدود کردن و نابودی سلاحهای هسته‌ای را پذیرفت اما از سوی دیگری با نفی بخش سوم و تاکید مطلق بر تداوم برنامه جنگ ستارگان عمل در جهت تشدید مسابقه تسلیحاتی و سوق دادن جهان بسوی فاجعه جنگ اتمی گام برداشت. و گورباچف حسی داشت که گفت انسان باید دیوانه باشد که با این مواضع ریگان موافقت کند. پذیرش برنامه جنگ ستارگان چیزی جز مفهوم قبول گسترش مسابقه تسلیحاتی به فضای جهانی و تدارک جنگ جهانی سوم نیست. امپریالیسم آمریکا با تاکید بر جنگ ستارگان در پی کسب برتری نظامی بر شوروی و سرکوب انقلابات جهانی از طریق تانک و نظامی است.

با توجه به اینکه سرما به غذا ریها برای تحقق برنامه جنگ ستارگان هزار میلیار دلار برسر آورد میشود میتوان درک کرد که غولهای صنعتی نظامی امپریالیسم از راه پیشبرد این برنامه چه سودهای بقیه در صفحه ۷

جنگ قدرت

بقیه از صفحه ۱

خودویژگی تضاد میان ایندو قراکسیون بگوتسه‌ای است که به خمینی اجازه نمی‌دهد که در مدار خلاتش به نفع یک جناح بطور قاطع موضع گیری کند. دستگیری سید مهدی هاشمی و یارهای از اطرافیان منتظری که استعفای منتظری از مقام جانشینی را در پی داشت نشانه‌دهنده آنست که مبارزه برای کسب قدرت برتر در هیئت حاکمه وارد دور تازه‌ای شده است. خمینی از یکسویا استمالت از منتظری و عدم قبول استعفای وی مجتهدا موقعیت منتظری را بعنوان جانشین که مسورد بشخصیاتی بورژوازی بورکرات قرار داده، تأیید کرد اما از سوی دیگری تا شید دستگیری با ندهد مهدی هاشمی و دادن اختیار به وزارت اطلاعات و امنیت و در راستای آن ری شهری جناحتکار برای رسیدگی به اتهامات آنان، عملا از اقدام جناح مقابل که روزنامه "رسالت" مبلغ مواضع سیاسی آن بشمار می‌رود، پشتیبانی کرد. این جناح که از تشکیل یک شورای سه‌پانچ نفره برای جانشینی خمینی جانبداری می‌کند چرا که در چنین شورااتی بر احنی میتواندا موقعیت برتر و مسلط برخوردار گردید. میکوشد تا با هروسيله و از طریق ممکن موقعیت منتظری را متزلزل و عدم کفایت او را برای جانشینی ورهبری نشان دهد. اقدام اخیر سید مهدی هاشمی - که در راستای سازمان "کمک به جنبشهای آزادیبخش اسلامی"، صدور "انقلاب اسلامی" به سایر کشورها را در خارج از چارچوب دولت و بالای سر وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی و بشیوه سلف خود "محمد منتظری" به پیش می‌برد - در برودن سفیر سوریه در تهران و ضرب و جرح و تهدید وی، که باید در چارچوب رقابت ایران و سوریه در لبنان و اختلافات درونی هیئت حاکمه مدنظر قرار گیرد، بهانه و فرصت مناسبی به دست طرفداران "رسالت" داد تا بتوانند آنها جم جدیدی علیه جناح رقیب آغاز کنند.

نتیجه این درگیریها بهر تغییر کسبه در آرایش و توازن نیروهای متخاصم درون رژیم منجر شود در تحلیل نهائی موجب رشد و ارتقاء آگاهی سیاسی توده‌ها میگردد. این تضادها به تدریج توده‌ها افزوده و آنان را از لحاظ سیاسی آموزش می‌دهد. گسترش کشمکشهای درونی چشم توده‌ها حتی عقب مانده‌ترین آنها را بر روی واقعیات موجود در جامعه ماکه رژیم ستمی در لاپوشانی آنها دارد خواهد کشود و به آنها اثبات می‌کنند که رژیم حاکم قادر به جل بحران و بی‌سختی به مسائل اساسی جامعه نیست و تنها راه پایان بخشیدن به تمام ستمها و مظالم سیاسی و اجتماعی و خروج از بحران همانا گسترش مبارزه علیه رژیم و سرنگونی آنست.

گسترده‌گی و دامنه وسیع این تضاد از دیگر ویژگیهای آن بشمار می‌رود. شعاع عمل تقابل دو جناح "حزب الله"، از حزب جمهوری اسلامی شروع شده و مهمترین اهرمهای دستگاه دولت اعم از ارگانهای نظامی و وزارتخانه‌ها را در بر میگردد. دو جناح مبارزه‌ای تا پای جان و رقابت حادویی - سابقه‌ای را برای تسلط بر ارگانهای مذکور و تشبیه و گسترش قدرت خویش به پیش می‌برند. تضادهای ایندو جناح که در اساس منافع دو قشر از بورژوازی یعنی بورژوازی تجاری و بورژوازی بوروکرات را در سیستم جمهوری اسلامی منعکس می‌کنند به تمامی عرصه‌ها و حوزة‌های فعالیت اجتماعی بسط یافته‌اند. این دو جناح از بورژوازی حاکم که یکی سیاست گسترش قدرت بخش خصوصی و دیگری سیاست حفظ و تشبیه اهرمهای اصلی اقتصاد در دست دولت را دنبال می‌کنند گرچه با یکدیگر بر سر شیوه‌های اداره امور دولت و حاکمیت و کسب قدرت بیشتر درگیرند لکن هدف نهائی هر دو سرکوب جنبش انقلابی، دفاع از نظام جمهوری اسلامی و تحکیم سیستم ولایت فقیه است. حل این بحران حکومتی با وسایل شیوه‌های قدیمی که رژیم در برخورد با لیبرالها بکار می‌گرفت دیگر ممکن و میسر نیست. اینجا دیگر بحث بر سر بارگان و کابینه‌ها و ویاسنی صدر بعنوان رئیس جمهور و دفترها هنگی و بطور کلی حذف فلان مقام و یا انحلال یک ارگان خاص در میان نیست. این بار هر دو جناح از اصل ولایت فقیه بعنوان اساسی ترین اصول خود دفاع کرده و در دولت و مجلس، ارتش و سپاه، حوزه‌های علمیه و... و بطور کلی ارگانهای دولتی و غیردولتی دارای نفوذ و صاحب قدرت اند. هر یک از جناحهای اصلی روز بروز بیشتر، نیروهای خود را در ارگانهای فوق سازماندهی کرده و خود را برای نبرد تعیین کننده و نهائی آماده می‌کند.

تضاد حکومتی این بار برخلاف گذشته، تضاد خود ولایت فقیه است. تضاد مستقیم مربوط به نزدیکیترین هواداران خمینی، این تضاد، تضاد میان "برادران دشمن" است و بنا بر این حل آن از طریق حذف یکی از جناحها بسیار مشکل و تقریبا غیر ممکن به نظر می‌رسد.

خمینی همچنان می‌کوشد تا از موضع قدرت مافوق این دو جناح از شدت مناقشات دو طرف کاسته و حتی امکان از بر ملا شدن آن در انتظار توده‌ها جلوگیری کند. اما جنگ بینجانی قسدرت روز بروز بیشتر و هر بار با دامنه‌ها بسط گسترده‌تری جریان یافته و آشکارا می‌گردد. هر بار محنه جدیدی در برابر توده‌ها ظاهر می‌گردد که دلالت بر این دارد که جناحی شرایط اجازه دهد دو جناح همچون گرگهای گرسنه یکدیگر را تکه باره خواهند کرد.

تشریح‌های توده‌ای کارگری و دیدگاه «راه‌کارگر»

بقیه از صفحه ۱

شماره می‌آید و بدون غلبه بر این ضعف اساسی، تضمین پیروزی قطعی انقلاب آتی و تکامل آن در جهت محو تمامی اشکال ستم و استثمار ممکن نیست. در راستای تلاش برای غلبه بر این ضعف اساسی است که مسئله چگونگی سازماندهی تشکیلاتی توده‌ای کارگری، شکل و مضمون عمده آنها و جایگاه این تشکیلات در سازمانی طبقه‌ای پرولتاریا و رابطه متقابل اشکال مختلف تشکیلاتی پرولتاریا به یکی از موضوعات مهم و گره‌های در میان نیروهای چپ تبدیل گشته است.

سازماندهی تشکیلاتی توده‌ای کارگری وظیفه‌داشتی و همیشگی کمونیست‌هاست، اما برای اینکه بتوان در انجام این وظیفه اساسی موفق بود، لازمست که نه تنها با ارزیابی صحیح از وضعیت مشخص جامعه و موقعیت عینی جنبش کارگری اشکال مناسب برای سازماندهی تشکیلاتی توده‌ای کارگری را بدرستی تشخیص داد، بلکه علاوه بر آن ضروری است که درک صحیح و علمی از جایگاه تشکیلاتی کارگری و رابطه متقابل آن با تشکیلات کمونیستی نیز داشته باشد. اما سازماندهی تشکیلاتی توده‌ای کارگری نه جدا و منفک از دیگر وظایف کمونیست‌ها، بلکه در رابطه تنگاتنگ با این وظایف میتواند و نباید منحصر و اصولی به پیش برده شود. این مسئله بخصوص در شرایط کنونی حائز اهمیت بسیاری است چرا که از یکسو تشکیلاتی کارگری زیر سرکوب خشن طی سالهای اخیر عمدتاً باشیده شده اند و از سوی دیگر تشتت و پراکندگی بر نیروهای چپ حاکم بوده و در مجموع پیوند مستحکم میان جنبش کمونیستی و جنبش کارگری وجود ندارد. هم باید در جهت غلبه بر پراکندگی و تشتت نیروهای چپ و متحد ساختن نیروهای مارکسیست - لنینیست حول برنامه و مناسباتی مارکسیستی - لنینیستی انقلابی، مبارزه کرد و هم در عین حال برای سازماندهی تشکیلاتی کارگری، گسترش پیوند با طبقه کارگر و استقرار در جنبش کارگری باید مجدداً تلاش ورزید. این وظایف رابطه متقابل و دیاکتیکی با همدیگر دارند و بی توجهی و یا کم بها دادن به هر کدام از این جنبه‌های وظایف و فعالیت کمونیست‌ها، عدم موفقیت‌های جدی در امر سازماندهی طبقه کارگر را بدنبال خواهد داشت.

تشتت و پراکندگی نیروهای چپ از یکسو و پراکندگی مبارزات کارگران در میزبند و آزوی دیگر توان هر کدام از تشکیلات را برای گسترش پیوند با طبقه کارگر، استقرار در جنبش کارگری و سازماندهی تشکیلاتی توده‌ای کارگری محسوس می‌کند. این واقعیتی است انکارناپذیر که هر کدام از تشکیلاتی چپ از انرژی و امکانات محدودی برای سازماندهی تشکیلاتی کارگری برخوردارند، حال آنکه جاری شدن انرژی‌های پراکنده در تشکیلاتی واحد بر اساس برنامه و مناسباتی مارکسیستی - لنینیستی، توان سازماندهی تشکیلاتی کارگری را چندین برابر خواهد ساخت. کمونیست‌ها در پراکندگی کنونی ضعیف بنظر می

رسند، اما بالقوه نیروی عظیمی را تشکیل می‌دهند، که در صورت متحد شدن در تشکیلاتی واحد نیروی مادی توانمندی تبدیل خواهند شد. اما این نیز حقیقتی است که تشکیلات کمونیستی بدون پیوند با رگانیک با طبقه کارگر بدون سازماندهی و رهبری مبارزه کارگران در تمامی اشکال خود، از منبع اصلی نیروی خود محروم خواهد بود و نیروهای چپ اگر انرژی خود را در جهت استقرار در جنبش کارگری و گسترش پیوند با طبقه کارگر متمرکز نکنند نه تنها از منبع اصلی نیروی اجتماعی خود محروم خواهند شد بلکه در تلاش برای غلبه بر پراکندگی و تشتت کنونی، (که ضعف پیوند با جنبش کارگری و ترکیب عمدتاً روشنفکری تشکیلاتی چپ از جمله علل اصلی این پراکندگی است) نخواهند توانست از محدودیتهای معینی فراتر بروند. به همین دلیل نیز مبارزه برای وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست حول برنامه و مناسباتی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی، در شرایط کنونی با سمت‌گیری و تلاش برای استقرار در جنبش کارگری میتواند معنای واقعی کسب کرده و در چنین مسیری میتواند تحقق یابد. مبارزه برای وحدت اساساً در جهت گردآوری نیروها حول مشی و برنامه مارکسیستی - لنینیستی برای قرار دادن با به اصلی فعالیت در جنبش کارگری، مبارزه‌ای صحیح و اصولی شمار می‌آید. اما این در عین حال بدین معنی نیست که در هر مرحله‌ای یک جنبه از وظایف (بدون آنکه از اهمیت جنبه‌های دیگر گراسته شود)، برجسته نشود و به حلقه اصلی بدل نگردد.

در هر مرحله‌ای با تحلیل مشخص از وضعیت مشخص باید حلقه اصلی را بدرستی تشخیص داد و با دست گرفتن آن پیشبرد موثر تمامی وظایف را ممکن ساخت. هم‌اکنون در صورتی که مسئله چگونگی سازماندهی تشکیلاتی توده‌ای کارگری جایگاه این تشکیلات و رابطه آن با تشکیلات کمونیستی و حلقه اصلی‌ای که می‌باید در جهت سازماندهی طبقه کارگر محکم بدست گرفت، به یکی از بحثهای گرهی در میان نیروهای چپ بدل گشته است. و برای پیشبرد موثر این وظیفه اساسی و میرم در شرایط کنونی نه تنها با مشی‌های غلط و انحرافی در باره چگونگی سازماندهی تشکیلاتی توده‌ای کارگری، شکل و مضمون عمده این تشکیلات در شرایط کنونی، باید مبارزه‌ای جدی صورت بگیرد، بلکه در عین حال ضروری است که با دیدگاه‌های انحرافی در رابطه با جایگاه تشکیلاتی توده‌ای کارگری، رابطه و وظایف مختلف کمونیست‌ها و حلقه اصلی‌ای که برای پیشرفت در امر سازماندهی طبقه کارگری باید بدست گرفته شود، مبارزه شود.

از جمله دیدگاه‌های انحرافی در بسیاری جایگاه تشکیلاتی توده‌ای کارگری و حلقه اصلی در پیشبرد امر سازماندهی طبقه کارگر، دیدگاه ارائه شده توسط سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) است که بی‌شک انحراف آنرا رکو - سندیکا لیستی و اوتومیستی است. اما پیش از پرداختن به این دیدگاه انحرافی ذکر

نکته مهمی را ضروری می‌شماریم. در رابطه با شکل و مضمون عمده تشکیلاتی توده‌ای کارگری و چگونگی سازماندهی آنها، مادر گذشته برای این موضوع تاکید کرده‌ایم که: در شرایط کنونی که مضمون عمده مبارزات کارگران اقتصادی - صنفی است، تشکیلاتی اتحادیه‌ای و سندیکائی، شکل عمده تشکیلاتی کارگری بشمار می‌آید که در زیر سلطه اختناق و سرکوب آشکار بصورت نیمه مخفی میتواند سازماندهی شوند. همچنین ایجاد کمیته‌های مخفی کارگری، متشکل از پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران را مناسبه سنگ بنائی برای سازماندهی تشکیلاتی کارگری ارائه کرده‌ایم. به این موضوع نیز اشاره کرده‌ایم که در مرحله کنونی توافق حول تشکیلاتی سازماندهی تشکیلاتی کارگری با مضمون سندیکائی بصورت نیمه مخفی، گام نخست در جهت اتحاد عمل در این زمینه بشمار می‌آید و چنانچه حول ایجاد کمیته‌های مخفی کارگری متشکل از پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران (مرفظراً از گرایش‌های ایدئولوژیک) در جهت سازماندهی مبارزات کارگران و ایجاد تشکیلاتی توده‌ای کارگری توافق باشد، گام‌های بیشتری نیز در این راستا میتواند برداشته شود. تا آنجا که به پیشبرد این سیاست عملی مربوط میشود، «راه کارگر» نیز کمابیش چنین سیاستی اتخاذ کرده و بر ضرورت سازماندهی اتحادیه‌ها و سندیکاها و ایجاد کمیته‌های مخفی کارگری تاکید نموده است. هر چند این سیاست با تحلیل و ارزیابی «راه کارگر» از اوضاع سیاسی کنونی که بر تداوم جنبش انقلابی توده‌ای در سراسر کشور و «انقلاب» از «پاشین» استوار می‌باشد، خوانا نمی‌باشد، ولی از آنجا که برای اتحاد عمل، توافق حول تحلیلها و ارزیابیها الزامی نبوده و پیش شرط محسوب نمی‌شود، مانعی جدی (چنانچه مکتوریم عمل نکنند) برای اتحاد عمل جهت پیشبرد این سیاست در قبال سازماندهی تشکیلاتی کارگری با «راه کارگر» وجود ندارد.

«تما یزین تشکیلاتی توده‌ای کارگری و تشکل حزبی و موانع سازمانیابی طبقه کارگر»

همانگونه که پیشتر اشاره نمودیم سازماندهی تشکیلاتی کارگری و تلاش برای استقرار در جنبش کارگری از وظایف اساسی نیروهای مارکسیست - لنینیست بشمار می‌آید. اما تا کی یکجانبه برای این وظایف چنانچه توأم با بی‌توجهی با کم بها دادن به دیگر وظایف، بخصوص وظیفه کمونیست‌ها در تدوین تئوری مشخص انقلابی و تلاش برای وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست حول برنامه و مشی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی باشد، به انحراف و عدم موفقیت در انجام وظایف مختلف منجر خواهد شد. «راه کارگر» بر ضرورت سازماندهی تشکیلاتی کارگری و استقرار در جنبش کارگری بدرستی تاکید می‌کند، اما علیرغم اشاره بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۴

به ضرورت بردن آگاهی سوسیالیستی بدرون جنبش خودبخودی طبقه کارگر و ضرورت "مطلق" حـزب طبقه کارگر و تشکیل ایدئولوژیک ، عملاً در توضیح جا بجا به تشکلهای کارگری و رابطه آنها با تشکل کمونیستی، موانع شکل گیری تشکلهای توده ای کارگری و حلقه اصلی که می باید برای غلبه بر سازمان نیافتگی طبقه کارگر را برآوردست گرفت ، سی توجهی جدی و کم بها دادن به نقش شوروی و تشکل کمونیستی در سازمان نیایی طبقه کارگر در خارج کشور ، در طرح " راه کارگر " برای غلبه بر سازمان نیافتگی طبقه کارگر که در " ایده جبهه واحد کارگری " منعکس شده است ، اتحاد عمل نیروهای جب و غیر جب برای سازماندهی اتحادیه های کارگری حلقه اصلی در فعالیت کمونیستها و تلاش برای غلبه بر بحران جنبش کمونیستی و گام برداشتن در جهت سازماندهی طبقه کارگر عنوان شده و عملاً نقش شوروی انقلابی ، تشکل کمونیستی و مبارزه برای وحدت نیروهای جب حول برنا مومشی مارکسیستی - لنینیستی انقلابی ، تحت الشعاع این اتحاد عملها قرار گرفته و تبعی فرض شده است .

" راه کارگر " توضیح مبانی این طرح خود را از انگشت گذاردن بر انحرافی که بنظرو میبتلا بودن نیروهای جب بدان از علل اصلی از هم پاشیدگی تشکلهای کارگری بوده و اکنون نیز مهمترین مانع در مقابل شکل گیری تشکل مستقل پرولتاریا بشمار می آید ، آغاز می کند . این انحراف که بنظر " راه کارگر " نیروهای جب در گذشته بدان دچار بوده اند هنوز نیز بخش مهمی بدان آلوده هستند ، عبارتست از عدم درک تمایز بین تشکلهای توده ای کارگری و تشکل حزبی .

" راه کارگر " درباره این انحراف می نویسد :

" فرقه گراشی و بی پایگی سازمانهای سیاسی در میان توده ها بیداد می کند و هنوز یوبولیم جان سختی بر بخش مهمی از نیروهای رادیکال و مبارز سکینی می کند ، آنها در رنج از بیماری کودکی ، هنوز از تفکیک جایگاه سازمان برمدار ایدئولوژی (حزب) و سازمان دادن تمام طبقه ، بمثابه کارگر و حول خواسته های جاری بر علیه سرمایه داران ناتوانند ."

(نشریه راه کارگر شماره ۶ - صفحه ۸)

تاکید از ما است ()

وبسا :

" بهمین دلیل است که ما تا کید داریم مهمترین مانع در مقابل تشکل مستقل طبقه کارگر ذهنیت نیروهای جب است که هنوز هم حاضر نیست به تفکیک دو حوزه متفاوت تشکل سیاسی (تشکل عناصر پیشرو طبقه) و تشکل توده ای سراسری طبقه (تمام اتحاد طبقه ، اعم از لایه های پیشرو ، متوسط و عقب مانده) دست بزنند و رابطه درستی بین آنها برقرار نکنند ."

(راه کارگر شماره ۱ - صفحه ۱۶ ، ۱۷)

تاکید از ما است ()

" راه کارگر " عدم درک تمایز بین تشکلهای توده ای کارگری و تشکل حزبی از جانب نیروهای جب (یا حداقل بخش مهمی از آن) را نه تنها مهمترین مانع در مقابل تشکل مستقل پرولتاریا

بلکه " مهمترین نقطه " در " بینش انحرافی " ارزیابی کرده می نویسد :

" آنچه در قسمت پیشین آمد ، فقط مربوط به تفکیک سازماندهی دو حوزه کیفیتاً متفاوت حزب و تشکلهای توده ای ، نیست . بلکه این مهمترین نقطه این بینش است . این فقط تکان دادن یک حلقه کلیدی از یک زنجیر بهم پیوسته است که بسا تکان دادن آن بقیه حلقات نیز بحرکت در می آید "

(راه کارگر شماره ۱ - صفحه ۱۷)

تاکید از ما است ()

پیش از برداختن به درستی یا نادرستی حلقه اصلی انتخاب شده از جانب " راه کارگر " ، روشن نمودن این مسئله ضروری است که آیا اساساً انحرافی که " راه کارگر " از آن بحثا به " مهمترین نقطه بینش " سخن به میان آورده و مهمترین مانع تشکل مستقل پرولتاریا قلمداد کرده است بر پایه یک ارزیابی واقع بینانه استوار است ؟ و نیروهای جب (و یا حداقل بخش عمده آن) تا یزین ایسن سطوح متفاوت سازماندهی را درک نمی کردند و هنوز هم تشخیص نمی دهند ؟ یا اینکه " راه کارگر " بر پایه یک برداشت ذهنی از یک انحراف غیر واقعی صحبت می کند . متاسفانه " راه کارگر " در ایسن مورد نیز مثل بسیاری موارد دیگر (نظیر مرز بندی با انحرافات جنبش جهانی کمونیستی و کارگری) از برخورد مستند اجتناب ورزیده و با صدور حکمهای ذهنی به نقدا انحرافات و مرز بندی با آنها توسل می جوید . " راه کارگر " می گوید : اغلب نیروهای جب ، تا یزین سازماندهی حزبی و تشکلهای توده ای کارگری را درک نمی کردند و هنوز هم درک نمی کنند ، اما هیچگونه فاکت مستندی در این باره ارائه نمی دهد و البته نمی تواند هم بدهد ، چرا که

نه تنها امروزه بلکه پس از انقلاب بهمین نیز بخش عمده نیروهای جب به این مسئله که از الفبای مارکسیسم بشمار می آید اشارة کرده اند . بسیاری اشبات نادرستی این قضاوت " راه کارگر " بطور مستند ، اشاره به مواضع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که بخش عمده نیروهای جب پس از انقلاب در این طیف جای می گرفتند ، ضروری است .

نشریه " کار " ارگان سازمان چریکهای فدائشی خلق ایران بوده و مواضع این طیف وسیع را منعکس میکرد . از همان نخستین شماره های نشریه " کار " نه تنها برجین تمایزی ، تاکید شده است ، بلکه طی یک سلسله مقاله تمایز بین تشکل حزبی و تشکلهای توده ای و رابطه متقابل آنها بیرونی توضیح داده شده است . بعنوان مثال در سلسله مقالات " درباره حزب طبقه کارگر " خصوصیات اصلی تشکلهای کارگری و تمایز آن با تشکل حزبی بدین صورت مورد تاکید قرار گرفته است :

" آگاه ترین و پیشروترین کارگران در حزب طبقه کارگر و در صورت نبودن چنین حزبی در سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیست متشکل میشوند . اما توده وسیع کارگران که از نظر تعداد بمراتب بیشتر از کارگران پیشرو هستند در کجا و چگونه متشکل خواهند شد ؟ اینجاست که برای متشکل کردن توده های وسیع کارگران سازمانها و تشکلهای لازمست که بتوانند توده های کارگر را در خود متشکل کنند . این چنین تشکلهای شوروا ،

سندیکا ، اتحادیه ، تعاونیه و غیره هستند که وسیعترین توده های کارگر را در خود متشکل می سازند . برخلاف حزب (یا سازمان مارکسیست - لنینیست) که در انتخاب اعضای خود حداکثر دقت را می کند ، در این قبیل تشکلهای کارگری که مایل باشند میثاق عضو شوند ، لنین در ایسن باره می نویسد : " بگذار هر کارگری که به لزمه اتحاد برای مبارزه علیه کارفرما و حکومت بی می برود در اتحادیه صنفی شرکت کند . اگر اتحادیه صنفی همه کسانی را که فهمشان و لوفظ تا این درجه

ابتدائی رسیده باشد ، متحد نمی ساختند ، اگر این اتحادیه های صنفی سازمانهای بسیار وسیع نبودند ، آنوقت خود هدف اتحادیه های صنفی هم غیر قابل حصول می شد . و هر قدر که این سازمانها وسیعتر باشند و نفوذ نفوذ تا شیرما نیز در آنها وسیعتر می گردد ، نفوذ تا شیری که نه فقط به علاوه بر آن بوسیله تا نیرو نفوذ مستقیم آگاهان به اعضای اتحادیه در رفقای خود اعمال میشود " اگر کارگران در این قبیل سازمانهای وسیع توده ای متشکل نشوند و اگر اعضای حزب این تشکلهای بصورت فعالی شرکت نکنند و بیونند ارگانیک حزب با این قبیل سازمانها را متحرک نکنند ، حزب از توده های وسیع کارگر جدا می افتد تشکل حزبی گرچه برای کارگران لازم و ضروری است ولی به تنهایی برای متشکل کردن کارگران کافی نیست . تحت هر شرایطی و در هر کشور (البته کشورهای که پرولتاریا بوجود آمده است) سازماندهی حزبی و سازماندهی توده های کارگر هر دو ضروری و لازم است آنچه در این سازمانها در برگیرنده توده های وسیع است مورد توجه است ، اینست که در آنها همه کارگران صرفنظر از هر عقیده ای که دارند با هم متشکل می شوند در شوروا ، سندیکاها ، اتحادیه ها و تعاونیه و غیره وحدت ایدئولوژیک مطرح نیست و تاکید بر آن به تشکل طبقه کارگر لطمه خواهد زد ."

(" کار " شماره ۱۳ - صفحه ۷)

تاکید از ما است ()

لازمست به این نکته اشارة کنیم که در ایسن سلسله مقالات علاوه بر تشکلهای توده ای کارگری بر ضرورت سازماندهی تشکلهای توده ای دیگر اقشار و طبقات زحمتکش ، زنان و جوانان نیز تاکید شده بود . چنین تاکیدهایی را در ارگان دیگر سازمانها چب نیز میتوان مشاهده کرد . پس از انشباع بزرگ در سازمان چریکهای فدائشی خلق ایران و تجزیه آن بدو بخش اقلیت و اکثریت ، در نشریه " کار " ارگان سازمان چریکهای فدائشی خلق ایران (اقلیت) همچنان این تمایز مورد تاکید قرار گرفته است . بعنوان مثال در تیرماه ۵۹ (حدود یکماه پس از انشباع) در نشریه " کار " درباره این مسئله آمده است :

" مدتهاست که جنبش کمونیستی ایران از انحرافی جدی و اساسی رنج می برد . این انحراف از سازمان انقلابی توده ای برداشتی نادرست دارد و آنرا همان سازمان هواداریک سازمان مشخص سیاسی می شناسد . (نشریه " کار " - شماره ۶۶)

بقیه در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۵

نه تنها بررسی مواضع رسمی نیروهای چپ (و با حداقل عمده ترین جریان آن) نادرستی حکم "راه کارگر" را در باره عدم درک تما یزبین تشکل حزبی و تشکلهای توده ای کارگری نشان میدهد، بلکه علاوه بر آن توجه به روند عینی شکل گیری تشکلهای کارگری و تجزیه و تلاح آنها نیز خط سلطان بر آن می کشد.

تشکلهای توده ای کارگری در روند انقلاب بهمن بطور با لئوسه وسیعی شکل گرفتند. نیروهای چپ در گسترش این تشکلهای کارگری توانستند نقش ایفا نمایند، ولی واقعیت اینست که اغلب تشکلهای چپ دامنه عمل محدودی داشتند و تنها جریانی فدائی بدلیل آنکه توانست اکثریت کارگران پیشرو و متمایل به "چپ" را بسمت خود جلب نماید، تا حدودی نقش موشی داشت. کارگران پیشرو و متمایل به نیروهای چپ در مجموع در میان کارگران اقلیتی را تشکیل می دادند و اکثریت کارگران، حتی بسیاری از کارگران پیشرو به رهبران مذهبی و شخص خمینی توه و اعتماد نا آگاهانه ای داشتند. نیروهای حاکم با سوء استفاده از این اعتماد نا آگاهانه کارگران تلاش کردند تا "اسلامی" کردن تشکلهای کارگری آنها را از مضمون واقعی تهی کرده و به تشکلهای "زرد" و ابزار اعمال سیاستهای حاکمیت مذهبی تبدیل نمایند، آنجا نیز که این سیاست پیش ترفت به موازات آن از سرکوب برای پراکنده کردن این تشکلهای استفاده کردند. رفرمیسم حزب توده در خدمت این سیاست رژیم قرار داشت و توانست با کشیدن بخشی از نیروهای چپ انقلابی به این مشی این روند را شریع کند. تشکلهای کارگری در آغاز عموماً در بست و بطور کامل در اختیار نیروهای سیاسی نبودند، ولی بتدریج نیروهای حاکم توانستند طی روندی با این تشکلهای نا آگاهانه "اسلامی" کرده و بیخود وابسته سازند و پراکنده نمایند. در حقیقت توه بخش اعظم کارگران به رهبران مذهبی که کمربند نابودی انقلاب و تشکلهای واقعی کارگری بسته بودند، نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی مرتجعین حاکم در میان کارگران و محدودیت نفوذ نیروهای چپ انقلابی در میان کارگران و توسل رژیم به حربه فریب و سرکوب پیشرفت روند اسلامی کردن و فروپاشی تشکلهای توده ای کارگری را میسر گردانید و عدم درک تما یز میان تشکل حزبی و تشکل کارگری از جانب نیروهای چپ نمی تواند علت اصلی بشمار آید. در آن دوره مبارزه در درون تشکلهای کارگری دو گرایش عمده را می توان مشاهده کرد، کدیکی تلاش نیروهای حاکم و رفرمیستها برای اسلامی کردن کام تشکلهای کارگری و وابسته کردن آن به حکومت و با شانندن تشکلهای واقعی کارگری و دیگر گری مقابله و مت در برابر این اقدامات برای حفظ تشکلهای واقعی کارگری. نیروهای انقلابی چپ در مجموع در مقام مقابله قرار داشتند و گرچه کم بیادان به نقش تشکلهای کارگری و فقدان همکاری گسترده و اصولی میان این نیروها به تضعیف صف مقابله و مست سجرمی گردید، اما علت اصلی آن نه عدم درک

تما یزبین تشکل حزبی و کارگری بلکه از انحرافات سکتاریستی و غیره ناشی می شد. مشی نیروهای چپ بطور عمومی تلاش برای ایجاد شوراهای سندیکا های "ایدئولوژیک" و یا تبدیل تشکلهای توده ای کارگری به تشکل کمونیستی نبود، بلکه نیروهای چپ برای بسط نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک خود درون این تشکلهای و بدست گرفتن رهبری آنها (هر چند در مواردی بطور غیر اصولی) تلاش میکردند. اگر هم در مواردی تشکلهای کارگری عملوا بسته به برخی سازمانهای چپ بوجود آمد، همین تشکلهای نیز علیرغم وابستگی شان، ایدئولوژیک نبودند، یعنی بر پایه ایدئولوژی مارکسیستی تشکیلی نشدند. تلاش برای تبدیل تشکلهای کارگری به تشکل ایدئولوژیک اسلامی عمدتاً از جانب نیروهای حاکم و رفرمیستها صورت می گرفت. علت پیشبرد چنین سیاستی از جانب حزب توده (و نیروهای اکثریت که به مشی آن پیوستند) نیز نه از عدم درک تما یزبین تشکل حزبی و کارگری بلکه از اپورتونیم بیکران آن نشأت می گرفت.

مبارزه ایدئولوژیک بین نیروهای چپ نیز عمدتاً معطوف به جلب کارگران پیشرو و بسط نفوذ خویش در تشکلهای کارگری بود، نه تبدیل تشکلهای توده ای کارگری به تشکل ایدئولوژیک (حزبی)، و این تلاش نیز اشتباه و یا انحراف نیروهای چپ بشمار نمی آید و وظیفه هر نیروی کمونیستی اینست که برای جلب کارگران و سازماندهی آنها در تشکل کمونیستی و بسط و نفوذ خویش در تشکلهای توده ای کارگری و ایجاد دینوند مستحکم میان تشکل کمونیستی و تشکلهای کارگری بطور جدی تلاش ورزد و در مورد بی طرفی تشکلهای کارگری همانگونه که لنین با رها تا کید کرده و تجربه جنبش کارگری جهان را تا شید کرده است، اینست که بی طرفی اتحادیه ها (و تشکلهای کارگری) بلحاظ اصولی قابل دفاع نیست. انحرافی که در این زمینه عمل می کرد (و در اینجا بخصوص جریانی فدائی مدنظر ما است) این بود که ما بدلیل دچار بودن به انحرافات مختلف نتوانستیم کارگران پیشرو را که بسمت خود جلب کرده بودیم بدرستی در تشکلات کمونیستی سازماندهی کرده و ترکیب طبقاتی اعضای سازمان را بطور جدی به نفع کارگران تغییر دهیم. هنوز با به سازماندهی ما بر پایه واهدای سازمانگر و هدایت کننده مبارزات کارگری و توده ای استوار نگشته بود و علیرغم اینکه هسته ها و تشکلهای وسیعی چه در رابطه با سازمان و چه بدون ارتباط با آن بوجود آمده بود در عمل به سازماندهی و هدایت مبارزات توده ای و کارگری اقدام می کردند، اما این واحدها اجزاء ارگانیک تشکلات و پایه های اصلی آن بشمار نمی آمدند و نوعی رابطه یک طرفه و گسیخته حاکم بود و این رابطه مست با حاکم شدن اختناق و سرکوب شدید به گسیختگی کامل و پراکنده شدن کارگران پیشرو انجام میداد و نتیجه پیوستن تشکلهای چپ با جنبش کارگری بسیار ضعیف گردید. مبارزه ایدئولوژیک بیامان و قاطع در درون جنبش کارگری برای بسط نفوذ ایدئولوژی سوسیالیستی و طرفداری از انحرافات مختلف حتمی و حیاتی است، حتی خود "راه کارگر" نیز به ضرورت مبارزه ایدئولوژیک اشاره می کند، با این وجود معلوم

نیست اشتقاق دشدید "راه کارگر" علیه "تکه تکه کردن کارگران و توده ها با ایدئولوژیهای رنگارنگ و "قطعه قطعه کردن طبقه کارگر با "تیسرهای ایدئولوژیک" چه چیزی را نشان داده است؟ اگر منظور اینست که هدف این مبارزه ایدئولوژیک تبدیل تشکلهای توده ای کارگری به تشکل ایدئولوژیک یا بقول "راه کارگر" "به طرفداران و مخالفین خروخف و ما شوواستالین و تروتسکی و... بوده است، همانگونه که نشان دادیم اساساً موضوعیتی ندارد و اگر منظور این باشد که مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش کارگری نباید پیش برده شود و کارگران پیشرو نباید به سمت ایدئولوژی سوسیالیستی جلب شوند و برای بسط نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی در جنبش کارگری نباید تلاش کرد و یا چنین دیدی نوشته میشود:

"گرایش توده ای به این سازمانها قدمی به پیش بود ولی چون سازماندهیهای طبقاتی همراه نبود و چون این سازمانها همین توده ها را با ایدئولوژیهای رنگارنگ تکه تکه کردند نتیجه مستقیمی از آن حاصل نشد."

(راه کارگر تئوریک شماره ۱)

صفحه ۸۳

و یا:

"... بلاتفرم ما در کلیت خود هم اکنون روشن است؛ دست برداشتن از تجزیه کارگران، زحمتکشان، زنان و بطور کلی توده های مردم به مسلمانان و غیر مسلمانان، طرفداران و مخالفین خروخف و ما شوواستالین و تروتسکی... پایان دادن بی قید و شرط به قطعه قطعه کردن طبقه کارگر - این ستون فقرات دمکراسی ایران - با تیرهای ایدئولوژیک، و همکاران در جهت ایجاد دوگسترش تشکلهای کارگری و دمکراتیک به هر شکل بر اساس خواسته های عاجل مشترک و برانگیخته کارگران، زحمتکشان، زنان، بیکاران، خلقها و دیگر بخشهای مردم."

(راه کارگر تئوریک شماره ۱)

صفحه ۸۶ - تا کید زمان است)

با ایدئولوژی که چنین دیدی کاملاً انحرافی است. جنبش کارگری عرصه نبرد بیامان ایدئولوژیهای مختلف است. جنبش خود بخودی کارگران بدون تلفیق با ایدئولوژی سوسیالیستی از چارچوب بورژوازی فراتر نمی رود. بقبول لنین یا ایدئولوژی بورژوازی یا ایدئولوژی سوسیالیستی، شق ثالثی وجود ندارد. هرگونه تلاش برای کم اهمیت کردن نقش ایدئولوژی سوسیالیستی لاجرم به تقویت ایدئولوژی بورژوازی می انجامد. کمونیستها موظفند برای نفوذ ایدئولوژی سوسیالیستی در جنبش کارگری و جلب کارگران پیشرو به کمونیسم مبارزه کنند و این بدون نبردهای ایدئولوژیک میسر نیست و آتش بی در این مبارزه وجود ندارد. وظیفه است که مبارزه ایدئولوژیک به دست بندی در میان کارگران نیز منجر خواهد گردید، ولی این بهیچوجه بمعنی تبدیل تشکلهای کارگری به تشکل ایدئولوژیک (حزبی) نیست. نیروهای چپ پس از انقلاب بهمن موظف بودند با مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی به بسط نفوذ خویش در میان کارگران

گرامی باد خاطره سه‌میزده آبان

۱۳ آبان یادآور حماسه خونین دانش‌ش آموزان علیه رژیم شاه است. یادآور ازجان گذشتگی هزاران دانش‌آموزی است که با شوری انقلابی در جنبش انقلابی علیه رژیم شاه شرکت نموده و نقش مهمی ایفا کردند.

دانش‌آموزان که نقش فعالی در جنبش توده‌ای سالهای ۵۷-۶۶ داشتند، مدارس را به سنگرهای مبارزه مبدل ساختند و علیه دیکتاتور لجام گسیخته شاه مبارزات خود را سازمان داده و همگام و هم‌مدبا با کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار جامعه فریاد مرگ بر شاه سردادند.

روز ۱۳ آبان ۵۷، روز همبستگی دانشگاہیان با مردم، دانش‌آموزان با مشت‌های گره‌کرده بسوی دانشگاه تهران به حرکت درآمدند، اما رژیم حنایتکار شاه بسوی آنان آتش‌گشود و محسوس دانشگاه را از خون جوانان و نوجوانان رنگین ساخت. مردم به خشم آمده پیکرهای خونین دانش‌آموزان را روی دست گرفته و با فریادهای مرگ بر شاه نظارات وسیعی را در تهران به راه انداختند. کشتار ۱۳ آبان موجب شعله‌ورتر شدن خشم

و اعتراض توده‌ها گردید و بدینال آن دولت شریف اما می سقوط کرد و دولت نظامی از هاری روی کار آمد. مبارزات توده‌ها روز بروز اوج بیشتری یافت و حربه‌های رژیم نتوانست مانع گسترش مبارزات توده‌ها گردد.

سیر صعودی جنبش توده‌ای منجر به سرنگونی رژیم شاه شد، اما سلطه‌فدا انقلابی جمهوری اسلامی بر میهن مان حاکم گشت. از همان نگرانی انقلاب حاکمیت جدید در مقابل خواستهای انقلابی توده‌ها ایستاد و بتدریج دستاوردهای انقلاب را به تاراج برد.

دانش‌آموزان که با شوری انقلابی در سرنگونی رژیم سلطنتی شرکت داشتند به جرم وفاداری و تبعید به آلمانهای انقلابی تقریباً بی‌رژیم جمهوری اسلامی شدند و نتوانستند بی‌سختی خواستهای خود دست‌یابند. طی مدتی کوتاه فعالین مدارس اخراج شدند و سلطه استبداد مذهبی بر مدارس حاکم گشت. رژیم قرون وسطا شاهی جمهوری اسلامی از مقطع ۳۰ خرداد ۶۶ به شکلی کاملاً مغایر با روحیه نه‌به‌سرکوب حرکتی توده‌ای و کشتار انقلابیون پرداخت و هزاران دانش‌آموز را به جوخه‌های اعدام سیردیا روانه زندانها کرد. امسال در شرايطی سالگرد ۱۳ آبان را

گرامی میداریم که سلطه‌سایه استبداد مذهبی بر میهن مان حاکم است. دهها هزار نفر از بهترین فرزندان خلق در زندانها و شکنجه‌گاههای رژیم سر می‌برند. هرگونه آزادی فردی - اجتماعی از توده‌ها سلب گردیده است و فقر و فلاکت در جامعه پیدا می‌کند. عفریت جنگ صدها هزار قربانی را به کام مرگ کشتاده است.

جوانان و نوجوانانی که فردا بدست توانای آنان باید ساخته شود و می‌توانند نقشی سازنده در حیات اجتماعی - سیاسی جامعه داشته

طلب خمینی برای فریب دانش‌آموزان از ایجاد مدارس در جبهه‌ها و امکان تحصیل آنان سخن می‌گوید و کار را بدانجا می‌کشانند که به شرکت کنندگان در جنگ تضمین قبولی میدهد. رژیم خود بهتر میداند که در جبهه‌ها جایش برای آموزشهای علمی و فرهنگی نیست، اما برای فریب دانش‌آموزان ریاکارانه به این حربه متوسل میشود، برای آن که نیروی انسانی بیشتری را در خدمت سیاستهای جنگ طلبانه خود قرار دهد.

با یاد تامل می‌شده‌ای ۱۳ آبان و باز نرسیده نگهداشتن حماسه این روز بزرگ و وظیفه‌پردازان آموزش مبارزی است که با آگاهی دادن به جوانان نا آگاه، آنان را از رفتن به جبهه‌ها با زدارند و هوشتر بیشتر به افشای سیاستهای جنگ افروزان رژیم بپردازند و هر مدرسه را به سنگری برای مبارزه علیه جنگ طلبی، سیاستهای ارتجاعی رژیم تبدیل کنند و فریاد آزادی و صلح را در مدارس هر چه رساتر سازند.

۱۳ آبان بیادماندنی است. ۱۳ آبان دیگری در راه است، دور نیست آن روز.

اجلاس ریکیا ویک

شیرا رو عظیمی به جیب می‌زنند. آمریکا با صرف چنین هزینه‌ایست که میکوشد یک سیستم دفاع ضد موشکی مجهز به اشعه لایزر - که قادر به نابودی موشک‌هایی است که آمریکا را هدف قرار میدهد - بفرزاند آمریکا مستقر کند تا بدین وسیله با فلج کردن قدرت تهاجمی حریف، تعادل نظامی موجود را بسود آوردگاه امپریالیسم برهم‌زده و بتواند دخالت خود نخستین ضربه را وارد کند. اما تجربه نشان داده است که اتحاد شوروی نیز بخوبی قادر به حفظ موازنه قوا و تعادل استراتژیک است. واقعیت انکارناپذیر دوران ماست که در جنگ هسته‌ای پیروزی نظامی برای هیچیک از طرفین متصور نیست.

اجلاس ریکیا ویک گرچه با شکست مواجه گردید، اما این نتیجه بسیار مهم را بدست داد که - ابتکار اتحاد شوروی، تلاش نیروهای صلح - دوست جهانی و گسترش دامنه مبارزه در راه صلح تا چه حد می‌توانند دستاوردهای بزرگ دست یافته، نیروهای جنگ طلب را در محنه بین‌المللی به عقب رانده و مواضع صلح‌جویانه را بر آنان تحمیل کند، بنا بر این مبارزه برای صلح بیش از پیش اهمیت می‌یابد. مبارزه‌ای که کمونیستها با بدپرچمدار آن باشند، جنبش جهانی صلح با تمام گوناگونیهای سیاسی - طبقاتی اش میتواند دوباید - برای نابودی سلاحهای اتمی، از بین بردن زمینه‌های بروز جنگ جهانی و تضمین صلح جهانی که خود شرط پیشرفت و تکامل انقلاب جهانی است. هر چه بیشتر گسترش یافته و اقدامات و اکتیوینهای خود را برای رسیدن به هدف تشدید کند.

این درست است که دولتهای آمریکا و شوروی قدرتهای اصلی اتمی بشمار می‌روند و بدون توافق این دونیرو صحبت کردن از حذف سلاحهای هسته‌ای سخنی ست خالی از محتوا، اما این تیسز واقعیتی است که جنبش جهانی صلح نیز می‌تواند به

سومین قدرت بزرگ نقش قاطعی در تضمین صلح جهانی و جلوگیری از جنگ ایفا می‌کند، بنا بر این مسئله صلح به گشایش و واکنش این دونیرو مربوط نیست بلکه به اقدام کلیه نیروهای ملحدوست جهانی و در درجه نخست به ابتکار و فعالیت کمونیستهای کلیه کشورهای جهان بستگی دارد. تشکیل کنگره جهانی صلح در کپنهاگ - به فاصله چند روز بعد از پایان اجلاس ریکیا ویک - که در آن دوهزار هشتصد تن از نمایندگان نیروهای ملحدوست بیس از ۱۴۰ کشور جهان شرکت داشتند، نشانه قدرت عظیمی است که امروزه جنبش جهانی صلح کسب کرده است. کار این کنگره که در رابطه با سال صلح جهانی اهمیت ویژه‌ای یافته بود بسیار موفقیت‌آمیز به پیش رفت و نمایندگان - که اکثران از کشورهای در حال توسعه بودند - در مورد اشکال مبارزه و نحوه هماهنگی نیروهای مختلف در اجرای وظائف جنبش به نتایج مثبت و درخور توجهی رسیدند. در این کنگره تاکید شد که " منظور آنکه اقدام برای همزیستی و صلح به نتایج واقعی و مشخصی بینجامد ضروریست که جنبشهای توده‌ای، جنبشهای صلح، جنبش نیروهای ترقیخواه سیاسی و نیروهای ملحدوست، علیرغم تفاوتی جزئی که آنان را از یکدیگر جدا میکند، همکاری و تلاشهای خود و نیز اکتیوینهای متحد خود را تشدید کنند." کنگره جهانی صلح، توقف تمامی آزمایشات هسته‌ای را در سراسر جهان و نیز مبارزه برای توقف برنا " جنگ ستارگان " را بعنوان اهداف فوری جنبش تعیین کرد.

جنبش عمومی و دمکراتیک ایران و بیوسزده جنبش کمونیستی ما با ید نقش‌ناسته خود را در جنبش جهانی صلح ایفا کنند. ما باید وظایف انقلابی ملی خود را با وظایف انترناسیونالیستی از جمله وظیفه مبارزه در راه صلح بطور تنگ پیوند داده و در راه انجام آن فعالانه تلاش کنیم.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



بقیه از صفحه ۶ تشکلهای توده‌ای کارگری ...

بپردازند و دست بستن از این وظیفه بمعنی رها کردن کارگران زیر نفوذ متمرجمین مذهبی (و نیسز رفرمیستها) بود. از این موضوع که نیروهای مختلف چپ به انحرافات گوناگون دچار بودند و این انحرافات را بدرون جنبش کارگری نیرو سوخ میدادند، نمیتوان زیان بخش بودن مبارزه ایدئولوژیک و تلاش برای جلب کارگران پیشرو و سازماندهی آنان حول ایدئولوژی مشخص را نتیجه گرفت. "راه کارگر" با مغلق گوئی و جمله به "تکه تکه کردن توده‌ها با ایدئولوژیهای رنگارنگ"، گاه حتی مرزهای ایدئولوژیک سازمانها را مورد اشتقاق قرار داده می نویسد:

"مرز این سازمانها با ایدئولوژی مشخص میشوند با طبقات" (راه کارگر تئوریک - صفحه ۸۳)

خوب رفقای "راه کارگر" اگر مرز سازمانها با ایدئولوژی مشخص نشود یا چه چیزی مشخص خواهد شد؟ مگر خودتان نیز حتی نمی گوئید که شکل حزبی یعنی شکل ایدئولوژیک برای طبقه کارگر ضروری است؟ پس این قلمفرسائیها برای چیست؟ مگر شکل کمونیستی نبا بد محدود صریحا مشخص ایدئولوژیک داشته باشد؟ برخلاف ادعای "راه کارگر" یکی از ضعفهای اساسی و انحرافات نیروهای چپ این بوده که فاقد حدود صریحا مشخص ایدئولوژیک بودند و بر پایه برنامهمشخصی مارکسیستی - لنینیستی انقلابی شکل نگرفتند و بودند و مرزهای آنها مخدوش بود. و متاسفانه "راه کارگر" هنوز هم دچار این انحراف بوده و هنوز هم نتوانسته است به حدود صریحا مشخص ایدئولوژیک دست یابد. کمونیستها موظف اند، مرزهای ایدئولوژیک خود را با جریانات غیر پرولتاری و انحرافی بدقت مشخص سازند و شکل کمونیستی بر چنین مبنائی باید شکل بگیرد و مبارزه بیسین احزاب و سازمانها نیز که بر مبنای ایدئولوژیک تشکیل می شود، غالبترین تجلی مبارزه طبقاتی است و نه چیزی فراسوی آن.

"قاطع ترین، جامع ترین بیان و بیان مشخص تر مبارزه سیاسی طبقات مبارزه بین احزاب است." (لنین - حزب سوسیالیست و انقلابیگری غیرحزبی)

"راه کارگر" از یک سو به جنبش ایهام گوئی هائی در باره شکل ایدئولوژیک و مبارزه ایدئولوژیک می پردازد و از سوی دیگر در نقش تشکلهای توده‌ای کارگری گاه آنچنان اغراق می کند که گویا شکل "مستقل" پرولتاریا صرفا از تشکلهای توده‌ای کارگری تشکیل می گردوند و نه از مجموعه تشکلهای کمونیستی و شکل کارگری.

"وقتی این مسئله روشن شد که توده‌ها را اساسا نه حول ایدئولوژیها، بلکه حول منافع مشخص طبقاتی میتوان و باید، سازمان داد و تنها برای این بستر است که توده‌ها قادر خواهند بود رابطه قیام با نه را دور ریخته و با اعمال اراده مستقیم خود، بمدخله موثر در اداره مورجا معده دست بزنند و تنها به این طریق است که خواهند توانست ولایت فقیه را با قاطعیت کرده و حاکمیت خویش را مستقرا زند و اگر مبنای کار را بر این پایه گذاشتیم که در جهت شکل

مستقل پرولتاریا و دامن زدن به آن پیش رویم. بلافاصله این مسئله طرح میشود که چگونه میتوان طبقه کارگر را متشکل ساخت. پرولتاریا (وتوده‌ها) را میتوان فقط حول فوری ترین و بیواسطه ترین و عمومی ترین خواستهاشان متشکل ساخت." (نشریه راه کارگر شماره ۱ - صفحه ۱۷ تا کیدازماست)

"بنظر ما سازماندهی اتحادیه‌ای این جنبش اقتصادی، مناسب ترین، مستعدترین سازماندهی برای شکل پرولتاریا در شرایط کنونی است."

همچنین سازماندهی اتحادیه‌ای این جنبش اقتصادی، نقش کلیدی در ارتقاء آگاهیهی پرولتاریا و شرکت مستقل وی در انقلاب دارد. (هما نجا صفحه ۱۷ - تا کیدازماست)

اگر سازماندهی اتحادیه‌ای جنبش اقتصادی کارگران، نقش کلیدی در ارتقاء آگاهی و شرکت مستقل وی در انقلاب دارد، جایگاه و نقش آگاهیهی سوسیالیستی و شکل کمونیستی در ارتقاء آگاهیهی شرکت مستقل پرولتاریا در انقلاب چیست؟ طبقه کارگر صرفا با ایجاد تشکلهای توده‌ای و کسب آگاهی تریبدیونونی، بمانند نیروی سیاسی - طبقاتی مستقل قادر نیست در انقلاب شرکت کرده و آنرا رهبری نماید و به دنبال و دیگر طبقه‌ها تبدیل خواهد شد و در صورت کسب آگاهی سوسیالیستی و رهبری مبارزات اش توسط سازمان کمونیستی (که حول ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی تشکیل می شود) میتواند چنین نقشی را ایفا نماید. لنین تاکید می کند که "برای سوسیالیسم دمکراسی نیازی به اثبات ندارد که جزا تریبیست مبارزه سیاسی و فعالیت سیاسی هیچگونه پرورش سیاسی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد." لنین در برابر کمونیستها بروشنی می گفت:

"هرگاه کارگران در واقع و حوادث مشخص سیاسی و آنهم حتما روزمره (یعنی دارای جنبه فعلی) یا دنگیرندهریک از طبقات دیگر را همراه در تمام مظاهر حیات فکری، اخلاقی و سیاسی شان مسورد مشاهده قرار دهند؛ هرگاه آنها یا دنگیرند تجزیه و تحلیل ماتریالیستی و ارزیابی ماتریالیستی را عملدر تمام جوانب فعالیت و حیات تمام طبقات و قشرهای دستجات اهالی بکار ببرند، - در این صورت معرفت توده‌ای کارگر نمی‌تواند معرفت حقیقتا طبقاتی باشد. کسیکه توجه و حواسش مشاهده و ذهن طبقه کارگر را فقط و فقط و حتی در اکثر موارد بخودوی معطوف می‌دارد - سوسیالیسم دمکرات نیست. ... بهمین جهت موعظه سوسیالیستی کمونیستهای ماحاکمی از اینک مبارزه اقتصادی وسیله‌ایست که از همه وسیعتر برای جلب توده‌ها به نهضت سیاسی قابل استفاده است از لحاظ اهمیت عملی خود بیش از آنکه در بخش‌های مختلف درجه ارتجاعی است."

(چپا بد کرد؟ م. ا. م. صفحه ۱۵۰ تا کیدها از لنین است)

سازماندهی اتحادیه‌ها البته برای متشکل نمودن و بسط مبارزه کارگران ضروری است، اما معطوف ساختن توجه عمدتا به این عرصه و بی توجهی به

دیگر عرصه‌های مبارزه طبقاتی پرولتاریا، به انحراف اکونومیستی می انجامد. بسط همه جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریا مستلزم گسترش آن در سه شکل اصلی اقتصادی، سیاسی و تئوریک یعنی اتحادیه‌ای، سیاسی و تئوریک می باشد. "راه کارگر" در تاکید بر اهمیت تشکلهای اتحادیه‌ای در شرایط کنونی می نویسد:

"وقتی ما از اهمیت شکل پرولتاریا و اتحادیه بمانند به شکل پایدار سخن می گوئیم، منظورمان بیان یک نیاز کلی و عامی برای طبقه کارگر نیست بلکه بیشتر از آن، پاسخی به وضعیت و نیازهای توسعه مبارزه طبقاتی است."

(راه کارگر شماره یک - صفحه ۲۵)

و فراموش نمیکند که برای توسعه مبارزه طبقاتی بطور همه جانبه علاوه بر تاکید بر اتحادیه‌ها توجه جدی به عرصه مبارزه سیاسی و تئوریک نیز ضروری است. "اغراق" "راه کارگر" در نقش تشکلهای توده‌ای به آنجا منتهی میشود که سرنگونی رژیم خمینی را نیز منوط به ایجاد چنین تشکلهائی می کند:

"ما می گوئیم فقط از طریق تشکلهای توده‌ای و شکل پرولتاریاست که میتوان رژیم خمینی را سرنگون کرد"

(راه کارگر شماره ۱ - صفحه ۲۵ تا کیدازماست)

دیگر فکری کنیم نیازی به ذکر قانومندیهای تکوین موقعیت انقلابی و توضیح این مطلب باشد که سرنگونی رژیم خمینی نمیتواند در گرو سازماندهی تشکلهای اتحادیه‌ای باشد، چرا که دیگر اینرا در عمل نیز در انقلاب بهمین تجربه کرده ایم.

"راه کارگر" در بیان مهمترین مانع در برابر شکل مستقل پرولتاریا نیز به تناقض گوئی دچار میشود از یکسوی نویسد:

"... ما تاکید داریم مهمترین مانع در مقابل شکل مستقل طبقه کارگر ذهنیت نیروهای چپ است که هنوز هم حافظ نیست به تفکیک دو حوزه متفاسوت شکل سیاسی (شکل عناصر پیشرو طبقه) و شکل توده‌ای سراسری طبقه (تمام اتحاد طبقه، اعم از لایه‌های پیشرو و متوسط و عقب مانده) دست ببرند و رابطه درستی بین آنها برقرار کنند"

(راه کارگر شماره ۱ - صفحه ۱۶ - ۱۷ تا کیدازماست)

و از سوی دیگر تاکید می کند که:

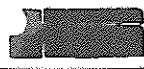
"طبقه کارگر فاقد تشکلهای صنفی اولیه بوده و عمدتا در بیرون حیطه نفوذ سازمانهای چسب و مبارز قرار دارد"

(راه کارگر شماره ۶ - صفحه ۸)

"طبقه کارگر پیشرو و ترا نیروهای چپ به سازماندهی خود بمانند به یک طبقه کام برداشته است."

(راه کارگر شماره ۳ - صفحه ۲۹)

از این مقدمات "راه کارگر" منطقا باید نتیجه بگیرد که مانع جدی بر سر راه شکل مستقل پرولتاریا وجود ندارد، چرا که اگر طبقه کارگر پیشرو و ترا نیروهای چپ به سازماندهی خود بمانند به یک طبقه کام برداشته است و نیروهای



گسترش بیکاری سیاست جدید دولت

خودکفا درجهت تامین نیازهای جنگ و سایر بخشهای اقتصادی است. (همانجا) در واقعیت امر نیز سیاستهای ارتجاعی و جنگ افروزان رژیم راه دیگری بجز تعطیل کردن واحدهای تولیدی و گسترش وسیع بیکاری باز نگذاشته است.

تا کیدسر" الویت دادن به واحدهای تولیدی خودکفا درجهت تامین نیازهای جنگ " با عبارت دیگر تغییر خط تولید در واحدها نیز موضوعی نیست که بستواند این مشکل را حل نمایند، چرا که اولاً تغییر خط تولید در بسیاری واحدها عملی نیست و در آن بخشهایی هم که ممکن باشد با مشکلات فراوان توأم بوده و نیازمند مدت زمان قابل توجهی است از این گذشته تغییر خط تولید در بخشی از واحدها نیاز به وارد کردن قطعات، مواد و وسایل و غیره را از بین نخواهد برد. با اعلام سیاست جدید دولت در باره "پائین آوردن سطح اشتغال" مسئله با خرید کارگران و کارمندان در واحدهای مختلف تولیدی به یکی از مسائل مهم تبدیل شده و بصورت گسترده ای با اجرا گذارده میشود. هر روز دسته های جدیدی از کارگران و کارمندان به خیل بیکاران رانده میشوند. خطر بیکاری گسترده بطور جدی همه شاغلین را تهدید می کند. تا مین شغلی به یکی از خواستهای مبرم توده ها تبدیل گشته است و سازماندهی مبارزات توده ها حول خواست " کار" از وظایف مبرم کمونیستها در شرایط کنونی بشمار می آید. ***

وساثل و مواد مورد نیاز صنایع کشور را که عمدتاً از کشورهای امپریالیستی تهیه میشود، ندارد و از آنجا که بخش اعظم بودجه کشور به تامین هزینه های جنگ اختصاص یافته است، راه دیگری بجز کاهش شدید ارز اختصاص داده شده به صنایع وجود ندارد که نتیجه آنهم تعطیلی بخش مهمی از مراکز تولیدی است. بنا به اظهار مقامات دولتی ارز اختصاص داده شده به صنایع سنگین، در شش ماه اول سال جاری یک پانزدهم میزان شش ماه اول سال ۶۴ و یک دهم میزان مدت مشابه در سال ۶۴ بوده است. مقامات وزارت صنایع سنگین علناً اظهار می دارند که: هزینه اداره بخشی از واحدهای تولیدی را ندارند و بناچار بخشی از آنها باید تعطیل شوند. اخیراً مقامات وزارت صنایع سنگین در پاسخ به اعتراضاتی که به این سیاست صورت گرفته عنوان نمودند: از هر پیشنهادی که شخص کند با چه تعداد بیری میتوان سطح اشتغال را در مجموعه ای که در شش ماه اول سال جاری یک پانزدهم مدت مشابه سال ۶۴ و یک دهم مشابه سال ۶۴ ارز جذب نموده است حفظ کرد به گرمی استقبال می کنیم (کیهان ۳ مهر) و "راه حل" مورد نظر خود را چنین بیان داشتند: " آنچه در حال حاضر بنظر ما رسیده است و در خط مئی دولت هم مورد تأیید قرار گرفته است، تعطیل برخی از صنایع وابسته و از بر در مقابل الویت دادن به تولید واحدهای

طی قریب به ۸ سالی که از عمر رژیم جمهوری اسلامی می گذرد، تعداد بحران اقتصادی، گسترش رکود و بیرانی بخشهای مهمی از مراکز صنعتی کشور، بیکاری را بنحور و اقزون وسیع - سابقه ای گسترش داده است و هم اکنون نزدیک به یک چهارم جمعیت فعال کشور در زمسیره اردوی بیکاران هستند. نه تنها یافتن کار مجدد برای بیکاران تقریباً به امری غیر ممکن بدل شده، بلکه بسیاری از شاغلین نیز در معرض خطر جدی بیکار شدن قرار دارند. فقط طی سه ماه گذشته دهها هزار کارگر با زخیر شده و به خیل بیکاران پیوسته اند. امروزه دیگر رژیم در آنچنان "تنگنای" اقتصادی قرار گرفته که آشکارا از "مشی اقتصادی جدید" که بر تعطیل بخشهای مهمی از مراکز تولیدی و "پائین آوردن سطح اشتغال" متکی است سخن به میسازد می آورد.

اقتصاد کشور با بن بست جدی روبروست، گردش چرخ صنایع کشور بدلیل وابستگی شدید به امپریالیسم نیز از منهد و ارد کردن وسیع قطعات و مواد ساخته شده و نیمه ساخته، وساثل بدکی و غیره است. اما وارد کردن این نیازهای حیاتی صنایع، بدلیل بحران شدید ارزی که ناشی از هزینه های سنگین جنگ ارتجاعی و کاهش میزان صدور نفت و بهای آن، فوق العاده حدت یافته، عملاً غیر ممکن شده است. دولت از رزاق برای وارد کردن قطعات

تشکلهای توده ای کارگری و دیدگاه "راه کارگر"

"ترجمان واقعی جبهه کارگری در مقطع کنونی خود را اساساً در تلاش مشترک برای ایجاد اتحادیه و دامن زدن به آن نشان میدهد." (راه کارگر شماره ۶ - صفحه ۸)

هدف "جبهه کارگری" نیز بدینگونه فرموله میشود: "هدف جبهه کارگری جمع آوری سازمانها و گروههای چپ در کنار همند بگریست، بلکه اساساً معطوف به ایجاد همکاری بین آنها در راستای ایجاد و تقویت تشکلهای کارگری و تقویت مبارزات جای آنهاست."

(همانجا صفحه ۱۰ - تاکید از ما است)

تلاش برای تشکیل "جبهه واحد کارگری" در شرایط کنونی گام اساسی، مبرم و عملی بشمار آمده و تاکید می شود:

" سازمان راه کارگر بجای جبهه چپ تشکیل جبهه واحد کارگری را پیشنهاد می کند. مبارزه برای متحد کردن طبقه کارگر و هماهنگ ساختن مبارزات آن علیه رژیم، آن گام اساسی، مبرم و عملی است که با وجود اختلافات شوریک میان سازمانهای چپ میتواند و باید برپا داشته شود. همکاری در سازماندهی طبقه کارگر در وضعیت کنونی اساسی ترین اقدام برای تقویت چپ محسوب میشود. البته این جبهه کارگری فقط چپ ها را در بر نمی گیرد بلکه هر سازمانی را که در میان کارگران نیرو

بقیه از صفحه ۸

چپ عمدتاً نفوذی در میان کارگران ندارد، ذهنیت این نیروها مانع مهمی در مقابل سازمان با بی طبقه کارگر نمیتوانند بشمار آید و "مشکلی" جدی بر سر راه سازمان با بی طبقه کارگر بشمار می آید طبقه وجود نخواهد داشت. البته این صرفاً یک تناقض گوئی نیست بلکه بیانگر "کارگر زدگی" غیر کمونیستی و کم بها دادن به نقش تشکلهای کمونیستی در سازمان با بی طبقه کارگر نیز هست. آنچه تا اینجا گفتیم نشان میدهد که انحرافات اصلی که راه کارگر بر آن انگشت گذارده و بی سازمانی طبقه کارگر را از آن نتیجه می گیرد، یک انحراف اصلی و واقعی نبوده و از ذهنی گرائی "راه کارگر" نشات می گیرد. و "راه کارگر" بنا تکان دادن این "حلقه کلیدی" قادر نیست بقیه حلقه ها را بحرکت در بیاورد. مضافاً اینکه "راه کارگر" با "افراق" در نقش اتحادیه ها و کم بها دادن به نقش شکل کمونیستی و ایدئولوژی سوسیالیستی در توضیح رابطه متقابل تشکل کمونیستی و تشکلهای کارگری به انحرافات آنرا کو سندیکا لیستی و اکونومیستی متمایل میشود. این انحراف "راه کارگر" در طرح "جبهه واحد کارگری" نیز بطور روشنی متجلی میشود. مضمون اصلی "جبهه کارگری" از نظر "راه کارگر" در شرایط کنونی عبارتست از:

دارد و با رژیم خمینی مبارزه می کند، و همچنین سازمانها و نیروها را که چنین نیروی در پائین ندارند و می خواهند می توانند در جهت شکل گیری و تقویت چنین جبهه ای قلم و قلم بردارند نیز شامل میشود"

(راه کارگر شماره ۱ صفحه ۷۴ - تاکید از ما است)

"راه کارگر" تاکید می کند که:

" ما خواهان بزرگتر شدن قاعده هرم هستیم." (همانجا - صفحه ۸۵)

به بیان صریح و موجز، "راه کارگر" اتحاد عمل نیروهای چپ و غیر چپ برای سازماندهی اتحادیه ها و سندیکا های کارگری را حلقه اصلی و گام اساسی برای غلبه بر سازمان نیافتگی طبقه کارگر و پاسخ به نیازهای " بسط مبارزه طبقاتی" ارزیابی کرده و بر این پایه "جبهه کارگری" را مطرح میکند. در طرح "راه کارگر" نقش تشکل کمونیستی که محور تشکل مستقل پرولتاریا بشمار می آید کاملاً بی اهمیت شده است.

گام برداشتن در جهت تشکل مستقل پرولتاریا مستلزم سازماندهی در سطوح مختلف است. بدون تشکل نیرومند کمونیستی که پیوند فشرده با طبقه کارگر داشته و مبارزات کارگران و تشکلهای کارگری توده ای را رهبری کند، سخن عبارتست از:

بقیه در صفحه ۱۴

اخباری از کردستان

می کنند. طبق اخبار رسیده شماری از مشمولان که بزور روانه سربازی شده بودند موفق می شوند از مراکز خدمت خود بگریزند.

۳ روز ۱۲ شهریور مزدوران مستقر در پلگاه "چا و لگان حاجی" و گروه ضربت "شویش" به امید شکار جوانان وارد روستای اولی می شوند و برای اینکه مردم را در مسجد گرد آورند تا آنجا آورده تر دست به دستگیری بزنند، دست به فریبکاری زده و اعلام میکنند که دکتر آورده ایم. اما هنگامیکه اهالی روستا به حبله مزدوران پی می برند از رفتن به مسجد اجتناب می ورزند مزدوران سرخورده اقدام به تفتیش منازل کرده و وعده ای را دستگیری می کنند ساکنین روستا با سنگ و چوب به مزدوران حمله کرده و موفق به آزادی دستگیرشدگان می شوند. سرکوب - گران که از وحدت و همستگی مردم به هراس افتاده بودند، بدون اینکه بتوانند دو مرتبه کتبی را دستگیر کنند مجبور به ترک روستا می شوند.

باتوجه به:

۳ بعد از ظهر روز ۲۱ مرداد ۶۵، شهر پلگاه شاد و خوشیا نه ترین یورش نیروهای مزدور رژیم به منظور سربازی گیری از یکطرف، و اعتراض و مقاومت توده ها از طرف دیگر بود. نیروهای سرکوب رژیم مرکب از ارتش، سپاه پاسداران، ژاندارمری و شهرپاشی در ساعت ۴ بعد از ظهر بطور کامل شهر پلگاه را محاصره کرده و همه محلات و خیابانهای شهر را تحت کنترل خود در می آورند و بدین ترتیب دست بسکار سربازی گیری و دستگیری مردم میشوند تا ساعت ۷/۵ بعد از ظهر ۱۵۰۰ تن از اهالی شهر پلگاه دستگیر شدند مردم مبارز شهر علیرغم رعب و وحشت و چون ظامی به مقابله و اعتراض برخاستند. بلافاصله بیش از ۲۰۰ نفر در اطراف ژاندارمری ضمن اجتماع خود خواستار آزادی دستگیرشدگان می شوند که مزدوران پاشلیک تیرهای هوایی قصد پراکنده کردن آنها را می کنند تا رسیدن خبر نزدیک به ۸۰۰ نفر از دستگیر شدگان آزاد شده. اعتراض مردم بمنظور آزادی بقیه دستگیرشدگان همچنان ادامه دارد. لازم به یادآوری است که زنان مبارز کسانیکه از جنگ مزدوران فرار کرده بودند بنام داده و مانع تفتیش منازل از جانب ما موران میشدند.

۳ روز ۳ شهریور ۶۵ نیروهای رژیم به قصد

سربازی گیری به روستای "کاروستم" از بخش "بشتی" شاربابا" یورش برده و مردم آنجا را مورد توهین و بی احترامی قرار میدهند. مشمولین قبیل از اینکه توسط اوباشان دستگیر شوند موفق به فرار می شوند. مردم روستا یکبارچه به اهانت مزدوران اعتراض کرده و حتی زنان روستا با سنگ مزدوران را مورد حمله قرار دادند.

سرکوبگران پس از آنکه مدتی بعد در نیروی بیشتری به این روستا مجدداً یورش برده و

کردستان هم چنان می رزمند، در کوه و خیابان، در شهر و روستا، و به وسعت تمام می گردند. مقاومت خلق کرد علیه سرکوبگران، به شیوه های مختلف و با استفاده از هر امکانش ادامه دارد. پیشمرگان در خلق کرد با حملات پی در پی به مزدوران رژیم، بیست و پنج رزم دلاورانه توده های مردم قرار دارند. این مجموعه خبری، گوشه ای کوچک اما گویای است از آنچه که در کردستان می گذرد.

سربازی گیری اجباری!

رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی، همچنان با استفاده از هر شیوه ممکن، فشار روری جوانان کردستان را برای اعزام به کشتارگاه های جنگ، افزایش میدهد، اما جوانان کردستان می توده های خلق کرد با دادن پاسخهای دندان شکن به رژیم جنگ طلب در برابر این سیاست ارتجاعی رژیم، همانند تمامی سیاستهای ضد خلقی دیگرش - تهرمانانه مقاومت می کنند.

سنندج:

۳ منطقه "سارال"، روستای "گیزمل"

روز ۶۵/۵/۱۸ مزدوران رژیم مستقر در پلگاه "گیزمل خوارو" به منظور سربازی گیری به روستای مزبور یورش برده و ۶ تن از جوانان مشمول ساکن روستا را دستگیری می کنند. زنان و مردان روستا بلافاصله بطور دسته جمعی برای آزادی آنان دست به اعتراض زده و در نتیجه ادامه اعتراضات، نیروهای رژیم را مجبور به آزادی ۶ جوان دستگیر شده می کنند.

۳ منطقه "به ربله سارال"

روستای "ته سیال"

نیروهای مزدور رژیم به روستای "ته سیال"

ریخته و برای دستگیری مشمولان دست به خانه گردی می زنند. اهالی روستا بلافاصله پس از ورود مزدوران توسط همدیگر از توطئه رژیم مطلع شده و به سرعت تمام اهالی روستا خود را برای مقابله با رژیم آماده می کنند و در این فاصله بیشتر مشمولان از فرصت استفاده کرده و از روستا خارج می شوند. مزدوران ناکام میکی از والدین مشمولان را دستگیر کرده و در یک خودرو جای میدهند تا وی را بسا خود ببرند. ولی اعتراض یکبارچه مردم که به صورت حمله به مزدوران با چوب و سنگ بود باعث آزادی فرد مزبور می شود.

دیوانسدره:

۳ مناطق "تبله کو" و "هوه تو"

مزدوران رژیم چندین روز مداوم مردم روستاهای "هیه رشا" و "کله جار"، "تسازه" و "کانی که وو" را بمنظور آزاد ساختن آنان به تحویل فرزندان شان جهت سربازی، تحت فشار قرار میدهند اما مردم تسلیم خواست مزدوران نشده ضمن مقابله و اعتراض چندین بار نیز با آنان درگیر می شوند. در ادامه فشارهای مزدوران، ۳ تن از ساکنین روستای "کانی که وو" به دیوانسدره رفته و خود را معرفی میکنند. اما بعد از مدتی قرار

موفق به دستگیری ۵ نفر میشوند که بدستبال اعتراض مردم پس از ۳ روز دستگیرشدگان آزادی می شوند.

۳ روز ۲ شهریور ۶۵ گروه ضربت به قصد سربازی گیری به روستای "ساوان" یورش برده و ضمن محاصره روستا دست به دستگیری مشمولان می زنند. مزدوران ۵ نفر را دستگیر و در مسجد آبادی جمع می کنند مردم مبارز روستا با اعتراض علیه اقدام مزدوران بر می خیزند و علیرغم تیراندازی های هوایی مزدوران جهت متفرق ساختن مردم، ۵ نفر مزبور را از جنگ سرکوبگران در می آورند. مزدوران سرافکننده و ادا ربه ترک روستا می شوند.

مربان:

۳ "شامیان"

اخیرا مردم روستای "لنج شاوا" ۱۴ تن را بعنوان نماینده خود به مقر پاسداران در میروان می فرستند تا دربارهموانع و مشکلات ایجاد شده از جانب نیروهای رژیم برای استفاده اهالی روستا از جاه آب نزدیک روستای خود اعتراض کنند فرمانده مزدور سپاه در اوج و حاحت می گوید "هرکس با جمهوری اسلامی همکاری نکند آب به او داده نمی شود این روستا ۷۰ مشمول خدمت نظام دارد شما ۳۰ تن را تحویل دهید که به سربازی بفرستیم تا ما هم موتور چاه آب بکارانند رژیم!" مردم مبارزان روستا سربا خواست زورگویا نه سپاه ترفه و بسا اظهار اینکه آب به سربازی چهریطی دارد و..... به جابگوئی به این بی منطقی مزدوران می - بردازند.

۳ مزدوران رژیم روز ۱۳ شهریور به داخل میروان ریخته و با کنترل شهر با دیدن دستگیری جوانان می بردازند که طی آن تعدادی از جوانان (۲۰۰ نفر) را دستگیری کنند که بلافاصله به "عجب شیر" روانه می شوند اما در بین راه بیشتر از ۱۷۰ تن از آنان موفق می شوند خود را از جنگ ما موران خلاص کرده و فرار کنند.

۳ روز ۱۷ شهریور ۶۵ نیروهای رژیم در پست های با زرسی مسیر سنندج - میروان تعدادی از جوانان را دستگیر کرده در مینی بوس جای داده و به طرف "ارومیه" روانه می سازند که در مسرجا ده سقز - سنندج و در نزدیکی آبادی "ما موخ" دستگیر شدگان از توقف مینی بوسها استفاده کرده و دست به فرار می زنند و موفق می شوند خود را از جنگ مزدوران خلاص کنند. لازم به تذکر است که مردم منطقه در فرار آنها نقش عمده ای ایفا کردند.

سردشت:

۳ گه ورک

صبح روز ۲۳ مرداد ۶۵ نیروهای رژیم روستای "سی سیر" را محاصره کرده به قصد سربازی گیری به تفتیش منازل می بردازند. بیشتر جوانان توانستند خارج شوند، اما علیرغم آن ۵ جوان دستگیری می شوند. اهالی روستا دست به اعتراض زده و علیه مزدوران شعار می دهند. دستگیرشدگان پس از چند روز برادران آنها اعتراضات آزاد شدند.

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱۰

۱۸ روز ۱۸ شهریور ۶۵ روستای "تالوانان" مورد حمله نیروهای رژیم قرار میگردد و شمارای از جوانان توسط آنان دستگیری می شوند.

۱۸ روز ۱۸ شهریور ۶۵ روستاهای "میرثاوی" "موالان"، "بیلوکه"، "گویلی" و "نیوه ژ" مورد هجوم نیروهای رژیم قرار می گیرند. مزدوران به اذیت و آزار مردم پرداخته قصد دستگیری چندتن از جوانان را می نمایند که تعدادی از تعقیبندگان توانستند از جنگ مزدوران فرار کنند.

تضیقات و فشارهای دیگر رژیم

مهاباد:

مدتی پیش زنان دو محله شهر مهاباد "سه سحابه سی" و "کانی قه مهران" در اعتراض به کمبود آب آشامیدنی و بستن لوله های آب از طرف اداره آب و برق، دستجمعی به طرف فرمانسرداری مهاباد راه افتاد در جلوفرماندای اجتماع کرده و با خطاری می کنند که با ردیگر چنانچه لوله های آب را مسدود نمایند تا می شیشه های فرمانسرداری و شهرداری را خواهیم شکست. مقامات رژیم اقدام زنان مبارزه و وحشت افتاده و بلافاصله وعده می دهند که دیگر لوله های آب را نخواهند بست. روز بعد فرماندار و مسئولان شورای اسلامی طرفدار رژیم در مسجد یکی از محلات مزبور اجتماع کرده و می گویند شما مستند کمبود آب را با کمی بودجه شهرداری توجیه کنید تا بدین طریق نیز از مردم اخاذی کنند. اما اهالی محلات مزبور و سبزه زنان زحمتکش به حرفهای مسئولان واقعی ننشاند و دوباره به آنان در مورد بستن لوله های آب اعتراض می کنند.

بانه:

۲۶ مرداد ۶۵ پسر بچه ۷ ساله ای به نام "لقمان" فرزند رحیم اهل "بسه رده رش" در نزدیکی پایگاه مزدوران، نارنجکی را که توسط مزدوران روی زمین گذاشته شده بود برمی دارد و بر اثر شدت تکاری آن نارنجک منفجر شده و لقمان کوچک کشته می شود که این باعث خشم در آمدن مردم شده و همگی از کوچک و بزرگ با شمار و اعتراض شدید در جلوی پایگاه اجتماع می کنند. مزدوران وقتی از شدت خشم و قهر مردم خبردار شدند دمانه سکوت کرده و جرات هیچ حرکتی را در خود نیافتند.

مریوان:

شماری از نیروهای سرکوبگر رژیم در روز ۱۰ مرداد ۶۵ به روستای "گوگجه" رفته و از یک خانواده این روستا می خواهند که برای شان نان بپزند. افراد خانواده بدون هراس از تهدیدات آنها تن به خواست مزدوران نداده و حتی آنان را از خانه خود بیرون می کنند. روز بعد مزدوران به قصد ایجاد رعب و وحشت اطراف روستا را با کالیبر ۷۵ و سلاح سنگین گلوله باران کرده متعاقب آن به خانواده مزبور یورش برده و پسر جوان این خانواده را به بیانه اینکه مشمول است دستگیری می کنند. اهالی روستا دست به اعتراض زده و مزدوران ناچار

به آزادی این جوان می شوند. مردم روستا همچنین به گلوله باران روستا اعتراض کرده و تا جایکه فرمانده مزدور با یگا ه زتس گسترش اعتراض مردم، قول میدهد که دیگر برف روستا و اطراف آن شلیک نخواهد شد.

سنندج:

منطقه "سارال"

روز ۱۶ شهریور ۶۵ مزدوران رژیم مستقر در پایگاه روستای "شرفاسپا" ۴ تن از مردان این روستا را دستگیری و به پایگاه خود می برند. مزدوران ۴ فرد مزبور را تحت فشار قرار داده تا به "داشتن اسلحه" اعتراف کنند ولی افراد مزبور تسلیم نشده و رژیم ناچار به آزادی آنها می شود فشار رژیم چنان برای "تحویل اسلحه" ادامه داده و منتپسی اهالی مبارزان این روستا تسلیم این خواست مزدوران نشده اند.

کسوج اجباری

سردشت:

مزدوران رژیم مرکب از جاش و پاسدار در روز ۹ مرداد ۶۵ به روستای "سورخا" هجوم برده پس از اذیت و آزار مردم آنان را وادار به کسوج اجباری می کنند که پس از مقاومت مردم مزدوران دست به تیراندازی زده که تعدادی از احاطم مردم تلف شده و مردم روستای مزبور آوار و روستاهای "کیسلان" و "جانداران" می شوند در ضمن نیروهای رژیم به چادر نشینان "نواوی" یورش برده و در اوج درندگی ۱۱ چادر را تراش می زنند.

دیواندره:

در تاریخ ۲ شهریور ۶۵ مردم بزور کسوج داده شده روستای "سهوله" پس از ۴۰ روز آوارگی و پس از آنکه چندین بار در شهرهای سنندج و دیواندره دست به اعتراض زده بودند تا تصمیم یکپارچه خود به محل کار و زیست خود بر می گردند.

نگهبانسی اجباری

دیواندره:

اخیرا مسئولان مزدور رژیم به مردم روستاهای "قه رول"، "قه لاکون" و "که چه گومسد" گفته اند که بایستی مسئولیت حفظ پایگاه هسای رژیم را بعهده گیرند دلیل اینکار هم اعزام نفرات کنونی مستقر در پایگاهها به جبهه های جنگ اعلام میشود. طبق آخرین خبر مردم دربار برایین خواست رژیم بشدت مقاومت کرده اند.

سنندج:

مزدوران رژیم جمهوری اسلامی مردم روستاهای جاده سمیر مریوان - سنندج را تحت فشار قرار داده اند که به سیاست نگهبانی اجباری مزدوران تمکین کنند بخصوص اهالی روستای "سوشه" که مزدوران آنها را تهدید به جرمیسه (۷۰ تومان برای هر سوبیت نگهبانی) کرده اند.

مریوان:

نیروهای رژیم مستقر در روستاهای "سه رنژمار"، "سه حمه دشاوا" و "نیوگورگی"، مردم زحمتکش و همچنین آواره های شهر را تحت فشار قرار داده اند تا شبانه نگهبانی بدهند.

*** اخبار عملیاتی پیشمرگان ***

اخبار عملیاتی پیشمرگان قهرمان کردستان که از نظر آنان می گذرد تنها نمونه های از مقاومت مسلحانه خلق کردگی ما ههای اخیر است. لازم به توضیح است که طی این مدت عملیات نظامی با لنسبه وسیع (شامل کمین گذاری - مین گذاری - نرسه به پایگاههای رژیم - مقابله با آنها جمات رژیم و نفوذ بداخل شهرهای کردستان و بویسزه تسخیر پایگاههای متعدد سرکوبگران در مناطقی مختلف) صورت گرفته اند که نشان دهنده وسعت جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد و تشبیت کارآیی شیوه جنگ پارتیزانی در کردستان است. این اخبار در ۲ بخش (۱- عملیاتی که توسط پیشمرگان حزب دمکرات کردستان صورت گرفته اند - ۲- عملیاتی پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران کومه له) تنظیم شده است. همانطور که گفته شد این تمامی عملیات صورت گرفته از جانب پیشمرگان طی این مدت نیست.

*** * * * ***

سنندج - در تاریخ ۲۲/۳/۶۵ نیروهای رژیم به قصد تصرف ارتفاعات روستای "بسه" به این منطقه هجوم آورده، پیشمرگان به مقابله با آنها برخاسته و طی ۴ ساعت نبرد، مزدوران را وادار به عقب نشینی می کنند از تعداد تلفات آماری در دست نیست.

بانه - پیشمرگان در روز ۲۳/۳/۶۵ به داخل شهر بانه نفوذ کرده در ساعت ۱/۵ بعد از ظهر ۲ پاسدار را به هلاکت رسانده و پس از زخمی نمودن یک جاش سالم به پایگاههای خود بازمیگردند.

پیرانشهر - در روز ۲۲/۳/۶۵ پیشمرگان طی یک کمین گذاری در منطقه "کله کله" با دگرایی واقع در یک کیلومتری پادگان "بسوه" یک دستگاه سیمرغ حامل ۶ تن از مزدوران رژیم را به دام انداخته با آتش سریع خود تا می رسنشینان را به هلاکت رسانده و موفق به غنیمت گرفتن ۲ قبضه تفنگ ژ-۳ با ۱۰ خشاب مربوط می شوند. بسه پیشمرگان هیچگونه آسیبی وارد نیامد.

اشنویه - در روز ۵/۴/۶۵ پیشمرگان حملات کوبنده ای را بطور همزمان به پایگاههای رژیم در شهر اشنویه (۳ پایگاه) و در حومه شهر اشنویه پایگاههای پوش آباد، امیرآباد، سینگان همراه با کمین گذاری در محورا اشنویه - امیرآباد آغاز می کنند. طی این سلسله عملیات بیش از ۱۰۰ تن از مزدوران کشته و زخمی شده، سه خودرو و یک قبضه تفنگ ۱۰۶ میلیمتری منهدم و ۷ تن از مزدوران به اسارت پیشمرگان درمی آیند همچنین قسمتهای اعظم ۶ پایگاه بطور جدی آسیب دیدند.

اشنویه - ۲۱/۴/۶۵ پیشمرگان طی یک عملیات جسورانه و نبردی شدید پایگاههای واقع در کوه "گرده سور" در دره گادران در ۱۵ کیلومتری شهر اشنویه را به تصرف خود درمی آورند که طی آن ۶۰ تن از مزدوران به هلاکت رسیده و غنایم زیر دست پیشمرگان افتاد:

- خمپاره اندازه ۶۰ میلیمتری ۲ قبضه
- مسلح بی. کی. سی ۱ قبضه
- تیربار ژ-۳ ۳
- ۴ قبضه

بقیه از صفحه ۱۱

آرپی جی ۷ پایه دار

۳ قبضه با

۱۵ موشک

تفنگ کلاشینکوف

۲۹ قبضه با

۹۳ خشاب

بی سیم بی آر ی ۷۷

۲ دستگاه و

مقادیر زیادی تدارکات از قبیل پتو- کیسه خواب

کوله پشتی و.....

پیشمرگان همچنین ۲ دستگاه بولدوزر، ۱۱ تخته چادر، ۹۰۰ تخته پتو، یک نارنجک انداز و ده ها هزار تفنگ را بخاطر عدم امکان حمل به آتش کشیدند. نیروهای کمکی رژیم به قصد خنثی سازی این عملیات به پیشمرگان هجوم برده که مقابل به پیشمرگان منجر به عقب نشینی آنان و انهدام یک خودرو آنان شد. در این عملیات ۲ تن از پیشمرگان به شهادت رسیدند. یادشان گرامی باد.

دالاهو - روز ۶۵/۴/۲۱ پیشمرگان در نزدیکی " قبتول " واقع در منطقه " ثلاث و باواجی " طی شبردی با افراد دشمن ۲ تن از مزدوران را بسبب هلاکت رسانده و یکی از آنان را مجروح می کنند. شمال کردستان

شامگاه روز ۶۵/۴/۲۲ پایگاه " میرداوود " واقع در ۱۰ کیلومتری جاده ترانزیتی خوی - ترکیه که یک منطقه کاملاً میلیتاریزه شده است، بساز ۴۵ دقیقه نبرد به تصرف پیشمرگان درمی آید. ۲۲ نفر از افراد پایگاه به اسارت پیشمرگان درآمدند همچنین غنائم زیر دست پیشمرگان یافتند. خمپاره انداز ۶۰ میلیمتری

۱ قبضه با

۴۰ عدد کوله

۱ قبضه با

۲۰ موشک

۲۱ قبضه با

۷۰ خشاب مریوخه

۸۰۰۰ تیر

و نیز مقادیری تدارکات و مهمات نظامی دیگر از جمله نارنجک دستی، مین تلویزیونی، بی سیم تلفن صحرائی و..... پیشمرگان در این عملیات هیچگونه آسیبی را متحمل نشدند.

سریوان

روز ۶۵/۴/۲۵ پیشمرگان طی ۱۴ ساعت نبرد تهاجم مزدوران رژیم به منطقه " شامیان " در روستای " ره زانو " را درهم شکستند. تلفات رژیم در این عملیات ۴ تن کشته و ۱۲ نفر زخمی بود.

پیرانشهر

در روز ۶۵/۴/۲۸ پایگاه جدیدالتاسیس " گردشاسی " واقع در ۴ کیلومتری پیرانشهر به تصرف پیشمرگان درآمد. افراد پایگاه به جز چند تن که موفق به فرار شدند کشته شدند در این عملیات پیشمرگان مقادیری سلاح از جمله یک قبضه تیربار، ۱۲ قبضه سلاح سبک، یک قبضه آرپی جی ۷ رابه غنیمت گرفته همچنین یک دستگاه بولدوزر از نوع D۸ را همراه یک دستگاه گریسدر دو دستگاه توپوت و مقادیری تدارکات نظامی را

پیام کمیته کردستان سازمان به زبان کردی نوشته شده است که ترجمه فارسی آنسرا درج می کنیم .

پیام کمیته کردستان سازمان آزادی کار ایران (فدائی)
به حزب دمکرات کردستان ایران

سناست ۲۵ مرداد چهل و یکمین سالروز تاسیس حزب دمکرات کردستان ایران صمیمانه ترین دروهای خود را به شما برآزداشته و تبریک می گوئیم . طی چهل و یک سال که از تاسیس حزب شما می گذرد ، خلق کردتجارب تاریخی مهمی را حاصل نموده و مراحل حساس و سرنوشت سازی را پشت سر نهاده است که مهمترین آن استقرار جمهوری مهاباد به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران بود . هرچند عمر این جمهوری کوتاه بود و خواسته های تاریخی خلق کرد متحقق نگشتند ، اما از خود تجاربی بجای گذارده که امروزه چراغ راه مبارزات پیگیر خلق کرد است .

خلق کرد پس از جمهوری مهاباد شکست را متحمل شد ، اما هرگز ناامید نشد . از شکست جمهوری مهاباد به بعد ، خلق کرد مبارزات خویش را به اشکال گوناگون ادامه داده تا جاییکه امروزه به دژ تسخیرنا پذیر دفاع آزادی و دمکراسی را بران مبدل گشته است . همزمان با خیزش توده های مردم ایران علیه نظام شاهنشاهی ، خلق کرد با مشارکت خویش بار دیگر نقش موثر خود را در جنبش سراسری خلقهای ایران نشان داد .

بدنیال تسخیر قدرت از جانب جمهوری اسلامی و پایداری تمامی حقوق و خواسته های خلقهای ایران ، این خلق کرد بود که برای حفظ استقرار دمکراسی و دفاع از دستاوردهای انقلاب بهمین ۵۷ در مقابل یورش نظام سیاه جمهوری اسلامی سنگر گرفت .

اکنون ۸ سال است که خلق قهرمان کرد علیه سیاست آتش و آهن رژیم منحوس جمهوری اسلامی به مقابل به برخاسته است ، کردستان شاد ه هزاران حماسه و قربانی شدن فرزندان خویش بوده است ، علیرغم میلیتاریزه کردن کردستان و ایجاد هزاران مقر و پایگاه از جانب سرکوبگران ، پیشمرگان قهرمان کردستان با نفوذ به عمق مناطق تحت تسلط رژیم و با وارد آوردن ضربات کاری به آنان ، تمامی این مناطق را به گورستان مزدوران تبدیل کرده اند . همچنین توده های شکستنا پذیر خلق کرد در مناطق تحت اشغال رژیم و همزمان با ضربه های پیشمرگان با ادامه مبارزه خود به شیوه های غلبنسی اعتراضی در مقابل سیاستهای ضد خلقی جمهوری اسلامی همچنان مقاوم و با برجا ایستاده اند . سنگینی بار رهبری جنبش خلق کرد در این شرایط حساس بردوش حزب دمکرات کردستان ایران و پیشمرگان می باشد .

تجارب چند ساله اخیر این حقیقت را آشکار ساخته است که بیروزی جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد در گرو پیوند این جنبش با جنبش دمکراتیک - فدا مبریا لیستی خلقهای ایران می باشد . در ایسن مرحله حساس فقط با تعمیق این پیوند و استحکام صفوف خود می توان به این بیروزی نائل آمد . ما سازمان آزادی کار ایران (فدائی) با اعتقاد به شرکت فعال در جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد تمایمی سعی خود را در جهت این دوهدف بکار می گیریم .

آرزوی ما به سرانجام رسانیدن جنبش خلق کرد در تمایمی وجوه خویش است !

کمیته کردستان سازمان آزادی کار ایران (فدائی)

۲۵ مرداد ۱۳۶۵

عملیات فرمانده پایگاه کشته شده همچنین ۱۳ تن به اسارت پیشمرگان درآمدند . یک قبضه خمپاره انداز ، یک تیربار ژ- ۳ ، ۴ قبضه کلاشینکوف یک قبضه برنو ، ۷ قبضه تفنگ ژ- ۳ غنائم پیشمرگان را تشکیل می دادند . پیشمرگان هم چنین پس از به آتش کشیدن یک موتور برق ۳ کیلو واتی و یک تا نگرنت و مقادیری تدارکات و مهمات سالم به پایگاههای خود با زگشتند .

مهاباد

۶۵/۴/۲۵ پیشمرگان با ایجاد ۴ نقطه عملیاتی در فواصل روستای " گاکهش علیا و سفلی " و نیز با ضربه به پایگاههای رژیم در منطقه مقابل به با نیروهای کمکی دشمن ضربات کوبنده ای رابه آنها وارد ساختند . در این عملیات ۴۰ تن از مزدوران کشته شدند تعدادی بیش از این زخمی و ۴ تن از آنان به اسارت درآمدند . پیشمرگان مقادیری بقیه در صفحه ۱۳

به علت عدم امکان جایجایی به آتش کشیدند . در این عملیات یک تن از پیشمرگان به شهادت رسید یادشان گرامی باد .

سنندج

در روز ۶۵/۴/۲۱ پیشمرگان طی یک کمین - گذاری در مسیر آسفالته جاده سنندج - سریوان مابین روستاهای " کهراوا - نیوا " یک دستگاه توپوتای مزدوران را با ۲ سرنشین منهدم کردند - نیروهای کمکی به قصد ضربه زدن به پیشمرگان حمله آورده که پیشمرگان ضمن اینکه یک خودرو دیگر را منهدم ساختند آنها را وادار به عقب نشینی نمودند شمال کردستان

در تاریخ ۶۵/۵/۱ پیشمرگان با یک " ملونه " در ۲ کیلومتری جاده ترانزیت ارومیه - ترکیه (سیرو) رابه تصرف خود درآوردند . در این

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

بقیه از صفحه ۱۲

اوپک توافق شکننده

بقیه از صفحه ۱

سرعت موجب با لافتن قیمت نفت گردید و اکنون هر بشکه نفت به قرار ۱۴ الی ۱۵ دلار (بر حسب مرغوبیت اش) بفروش می رسد.

البته علی رغم توافق اخیر اوپک بنظر می رسد که قیمت نفت تا پایان سال جاری افزایش قابل توجهی پیدا نکند زیرا کمپانیهای نفتی با استفاده از سقوط قیمت نفت در تابستان گذشته نبارهای خود را بریزا زنگنه است ارزان قیمت کرده و با مشاهده نشانه های صعود بیشتر قیمت نفت آنها را بسوی بازار سرزیر خواهند کرد و بعلاوه عرضه نفت از جانب اوپک طبق توافق اخیر میزان ۱/۲ میلیون بشکه در روز افزایش یافته و میزان ۱۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.

سقوط قیمت نفت در سال جاری در مجموع درآمدهای ارزی کشورهای عضو اوپک را بنحاه میلیون دلار کاهش داده و در نتیجه اکثر کشورهای ما درکننده را در یک بحران بی سابقه مالی فروبرد.

بر خلاف ادعای محافل امپریالیستی تنها طبقات رگرو توده های زحمتکش کشورهای پیشرفته سرمایه داری از کاهش قیمت نفت بهره مند نشده اند بلکه بیش از پیش تحت فشار بیگاری، تورم، کاهش قدرت خرید قرار داده شده و تنهاسا انحصارات امپریالیستی و الیگارش مالی از این راه سوده های کلانی به جیب زدند. حتی بانک جهانی در آخرین گزارش خود، در ایسن رابطه تا کید کرده که انتقال ثروت کشورهای تولیدکننده بسوی کشورهای مصرف کننده نفت نتوانست به افزایش نرخ رشد اقتصادی در این کشورها منجر شود. صندوق بین المللی پول نیز در آخرین مجمع عمومی خود کاهش نرخ رشد در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای عقب مانده سرمایه داری را پیش بینی کرد.

گرچه قیمت نفت نیز مانند قیمت هر کالای دیگر در سیستم سرمایه داری از روی قانون عرضه و تقاضا تعیین میشود و منشاء سقوط قیمت نفت و بطور کلی مواد اولیه را با دیدن بحران اضافه تولید سیستم سرمایه داری که بدنسبال رکود و کاهش مداوم بازارها پدیدار شده جستجو کرد، لکن سیاست انحصار ارات و دول امپریالیستی نیز در نوسانات قیمت نفت نقش مهمی ایفا می کنند.

رکود و محدود شدن فزاینده بازارها و گسترش روز افزون تولید انرژی از طریق راکتورهای اتمی و غیره ناگزیر کاهش تقاضا در بازار نفت را بدنسبال داشته اما سیاست نفتی اکثریت کشورهای ما درکننده نفت در خلیج فارس بویژه عربستان سعودی و کویت که در رقابت با انگلستان و نروژ در تولید نفت حدود مرزی برای خود نمی شناختند ما را در تقاضای عظیمی در بازار ایجاد و موجب سقوط ناگهانی قیمت نفت شد.

بقیه در صفحه ۱۶

مربیان

روز ۶۵/۵/۲۷ پیشمرگان قرارگاه مزدوران را در روستای "گویزه کویره" واقع در ۸ کیلومتری مربیان را مورد حمله قرار داده و ضرباتی بر آن وارد ساختند. نیروهای رژیم که در آغاز دست به پاچه شده و عکس العملی نداشتند از دور با سلاحهای سنگین منطقه را زیر آتش گرفتند که به کمی آسیبی وارد نیامد.

سنندج

پیشمرگان در ارتفاعات "کوره و میا نسه" آماده مقابله با تهاجم نیروهای رژیم میشوند که در همان لحظات اول ۲ تن از مزدوران را دستگیر و خلع سلاح می کنند و به کمین دیگر مزدوران می نشینند. یک واحد نظامی دشمن که از روستای "نی زل" به حرکت افتاده بود مورد حمله پیشمرگان قرار گرفته که این واحد بطور کلی تارومار شد. افراد این واحد با دستگیر و کشته شدند. نیروهای کمکی دشمن به قصد ضرب زدن به پیشمرگان بر می آیند که با مقابله پیشمرگان روبرو می شوند. در این عملیات که ۸ ساعت بطول انجامید پیشمرگان به غنا شمی از قبیل تفنگ ژ-۳، ۳ قبضه - تفنگ کلاشینکوف، ۲ قبضه و نیز ۱۱ خناب و ۵۵ تیر فشنگ و مقدار زیادی نارنجک دست یافتند. پیشمرگان همگی در این عملیات متحمل آسیبی نشدند.

پیشمرگان در بعد از ظهر روز ۶۵/۷/۲۷ یک گروهان از نیروهای رژیم را بنام "گروهسان جانیان از زگردان بنی اکرم" را در روستای "زلکه" واقع در ۲۵ کیلومتری سنندج حمله کرده و پس از نبردی شدید و خانه به خانه روستا را از وجود مزدوران پاک می کنند. ۱۱ نفر از مزدوران بدست پیشمرگان اسیر شده و بقیه موفق به فرار می شوند. در این عملیات پیشمرگان ۱۱ قبضه سلاح و مقدار کمی مهمات و وسائل نظامی را به غنیمت گرفتند. پیشمرگان هیچگونه آسیبی وارد نداشتند.

سنندج

در تاریخ ۶۵/۷/۱۸ شبانگاه پیشمرگان به پایگاه رژیم در "بدر زهره" حمله کرده و در مدت کوتاهی آنرا به تصرف خود در می آورند. در جریان این عملیات ۱۸ تن از افراد مستقر در پایگاه دستگیر و بقیه از پای درآمدند. پیشمرگان به غنائم زیادی دست یافتند.

۱- آربی جی ۷ یک قبضه ۵۵ موشک ۴- تیربار ژ-۳ یک قبضه ۳- تفنگ ژ-۳ و کلاشینکوف ۱۳ قبضه همراه ۶۰ خناب ۴- یک صندوق نارنجک دستی و یک دستگاه بی سیم. پیشمرگان که متحمل هیچگونه آسیبی نشده بودند وسایل و اسلحه های آنها را به آتش کشیدند.

سنندج

شب ۶۵/۷/۹ پیشمرگان پایگاه مزدوران را در روستای "قامینه" زیر آتش می گیرند و موفق به وارد آوردن تلفات و خسارات زیادی به دشمن می شوند.

زیرا سلاح و مهمات را به غنیمت گرفته و مقدار کمی از تعداد راکت و وسایل نظامی به علت عدم امکان حمل و نقل را به آتش کشیدند.

سسوکان

در روز ۶۵/۶/۸ پیشمرگان با حمله به مزدوران رژیم که بتازگی در ارتفاعات روستای "حسین آباد" مستقر شده بودند ضمن وارد آوردن ضربات سخت، این ارتفاعات را پس گرفتند. در این عملیات ۱۲ تن از مزدوران کشته شده و مقدار کمی سلاح و مهمات بدست پیشمرگان افتاد. در منطقه بویکان همچنین چندی پیش از این پیشمرگان پایگاه "باغ لوجه" را به تصرف خود در آورده و موفق به وارد آوردن ضربه کاری بر یک دشمن میشوند. در این عملیات همچنین مقدار کمی سلاح و مهمات گوناگون از جمله یک قبضه خمپاره انداز با ۱۵۰ گلوله و یک قبضه آربی جی ۷ با ۵۷ موشک بدست پیشمرگان می افتد.

کنترل جاده سردشت - پیرانشهر

در تاریخ ۶۵/۷/۴ پیشمرگان در یک منطقه عملیاتی بطول ۱۲ کیلومتر ضمن کنترل جاده سردشت - پیرانشهر ضربات شدیدی بر پایگاههای رژیم در منطقه وارد آورده و با مورین حفاظتی جاده ها و نیروهای کمک رسانی در نقاط مختلف درگیر شدند. طی این عملیات مسیرهای "شیر اوکان" - "زیوه" و "ریکه - کرزال" به مدت ۲۴ ساعت در کنترل پیشمرگان بود. همچنین طی این درگیری ها ۶ تن از مزدوران کشته و ۳ تن از آنان به اسارت پیشمرگان در می آیند. پیشمرگان ضمن به غنیمت گرفتن مقدار کمی سلاح و مهمات از قبیل خمپاره و آربی جی و مسلسل سبک و سنگین و سایر وسایل به علت عدم امکان حمل و نقل به آتش کشیدند.

۱- ۱۴ خودرو و نفر برزری ۲- یک بولدور نظامی ۳- یک دستگاه لودر ۴- یک تریلی ۱۸ چرخ ۵- یک قبضه تفنگ ۱۰۶ میلیمتری. پیشمرگان که تنها یک تن از آنان زخمی شده بودند با پایگاههای خود را ترک کردند.

سنندج

در تاریخ ۶۵/۵/۱ شامگاه ایسن روز پیشمرگان بمدت ۴۰ دقیقه پایگاه "چالکان حاجی" را مورد حمله قرار دادند و تلفاتی جدی برداشتن و وارد آوردند.

روز ۶۵/۵/۲۷ پیشمرگان که در روستای "تازه شای حاجی علی" مشغول استخراج بودند از محاصره روستا توسط نیروهای مزدور رژیم مطلع شده و خود را برای مقابله با مزدوران آماده می کنند. نیروهای رژیم شما می روستا و محل استقرار پیشمرگان را محاصره کرده و مورد حمله قرار داده بود. پیشمرگان موفق میشوند پس از نبردی شدید حلقه محاصره را شکسته و ضرباتی نیز بر مزدوران وارد آورند. در این عملیات متاخرانه یکی از پیشمرگان جان می بازد. یادش گرامی باد

بقیه از صفحه ۹ تشکیلهای توده‌ای کارگری ...
گفتن از شکل مستقل طبقاتی پرولتاریا که از منافع آنی و آتی طبقه کارگر دفاع کند، حرف بوج و میان تهی خواهد بود. تا کیدیکجا نبه بر ضرورت سازماندهی تشکیلهای توده‌ای کارگری ویی توجهی به نقش و اهمیت شکل کمونیستی، چیسزی جز اکونومیسم نیست. تا کیدیکجا نبه بر تشکیلهای کارگری و عنوان نمودن اتحاد عمل نیروهای چپ و غیرچپ برای سازماندهی این فبیل تشکیلها بمنابه خلقه‌اطلی، در شرایطی که به اعتراف خود "راه کارگر" تحت ویراکندگی بر نیروهای چپ حاکم است و انحرافات مختلف عرصه عملکورد وسیعی دارند، معنای دیگری جز بی توجهی به اهمیت شکل کمونیستی و ضرورت تلفیق آگاهسی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر نمیتوانند داشته باشد. تلاش برای ایجاد و گسترش تشکیلهای توده‌ای کارگری وظیفه‌ای میرم و اساسی است، باید تلاش نمود تا "قاعده هرم" را "بزرگتر" ساخت، اما "قاعده" ای که "سر" نداشته باشد، یعنی اگر در پیوند با تشکیلهای توده‌ای کارگری، شکل نیرومند کمونیستی که آنها را رهبری نماید در این تشکیلها از نفوذ برخوردار باشد، وجود نداشته باشد، چه نتیجه‌ای حاصل خواهد شد؟ مسلما جریانهای غیر پرولتاری (یا بورژوازیستی) برای این تشکیلها چنگ خواهند افکند و آنها را تحت نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی خود درخواهند آورد. در این صورت "قاعده هرم" به زائده‌سیاست احزاب و سازمانهای غیر پرولتاری تبدیل خواهد شد. تشکیلهای اتحادیه‌ای هر قدر هم وسیع باشند، اگر تحت نفوذ ایدئولوژی سوسیالیستی قرار نگیرند، تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی قرار خواهند داشت. مافا اینک در شرایط کنونی که تشکیلهای کارگری از هم پاشیده‌اند و ختناق و سرکوب شدن حاکم است، پیشرفت در سازماندهی تشکیلهای اتحادیه‌ای اگر نتوانیم گامی اساسی در جهت وحدت نیروها و مارکسیست-لنینیست حول برنامه‌ومشی انقلابی و صحیح برداریم، بسیار کند و بی‌ثمر خواهد بود و حتی برای پیشبرد مشی عملی صحیح در قبسال تشکیلهای کارگری نیز ناچاریم مبارزه ایدئولوژیک جدی با مشی‌های انحرافی در این عرصه را به پیش ببریم. کافیت نگاه گذرا به مشی تشکیلهای چپ و غیرچپ در قبسال سازماندهی تشکیلهای کارگری بیافکنیم تا این مسئله روشن شود. سازمانهای غیرچپ تقریبا هیچکدام سازماندهی اتحادیه‌های کارگری را در دستور کار خود قرار ندادند. تشکیلهای چپ نیز مشی‌های متفاوتی در قبسال سازماندهی تشکیلهای توده‌ای کارگری اتخاذ کرده‌اند که از ایجاد کمیت‌های مقاومت مسلحانه، شورا‌های واقعی "تاکمیت‌های اعتماد عمومی و قیام و اتحادیه‌ها را در بر میگیرد و برای پیشبرد مشی اصولی و صحیح در قبسال سازماندهی تشکیلهای کارگری مبارزه‌ای همه‌جانبه با انحرافات مختلف در طبقه نیروهای چپ ضروری است. بدون پیشرفت جدی در مبارزه برای تثبیت برنامه‌ومشی اصولی و انقلابی مارکسیستی-لنینیستی و متحد ساختن نیروهای پراکنده

آنگولای انقلابی به پیش میرود

زمانیکه خلق فیروان آنگولا سلاح بر کف بر استعمارگران پرتغال بیرون زد و سبیا ننگ‌نذاری جمهوری خلق آنگولا در ۱۱ نوا مبر ۱۹۷۵ توسط آگوستینو ننتو رهبر "جنبش خلق برای آزادی آنگولا" (میلا) اعلام گردید، رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی بی درنگ قوای اشغالگر خود را سوی آنگولای آزاد گسیل داشت. و هنوز چیزی از عمر جمهوری جوان آنگولا نگذشته بود که متجاوزین آفریقای جنوبی با اشغال مناطق وسیعی از کشور خود را به نزدیکیهای لواندا (پایتخت آنگولا) رساندند. حاکمیت جدید و انقلابی آنگولا زگسرد راه رسیده و نرسیده در معرض خطر سقوط قرار گرفت. در چنین شرایط حساس و سرنوشت‌ساز کوبا دریا بسخ به تقاضای آگوستینو ننتو سریعاً واکنش نشان داد و در چارچوب وظایف اشغالگران سبیا لیستی و با همکاری اتحاد شوروی به کمک انقلاب آنگولاشتافت. ارتش انقلابی کوبا وارد آنگولا شد و قریب بیست هزار تن از سربازان کوبائی دوشادوش انقلابیون آنگولابه نبرد با مزدوران نژادپرست پرداختند. کمسک برادرانه کوبا موجب شد که جلوی پیشروی ارتش آفریقای جنوبی که تا با نژده کیلومتری لواندا نفوذ کرده بود سد وسیع نیروهای اشغالگر مجبور به عقب‌نشینی بسوی مناطق مرزی در جنوب کشور شدند. مبارزه طولانی مدت مردم آنگولا علیه استعمار پرتغال با اعلام مبارزه مسلحانه‌ها مشی بخش در ۴ فوریه ۱۹۶۱ توسط "میلا" وارد مرحله جدیدی شد. اوج گیری جنبشهای آزادیبخش ملی در مستعمرات پرتغال از کبکو، و کودتای افسران ارتش پرتغال در ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ از سوی دیگر، تلاش سیستم مستعمراتی را در قاره آفریقا سر بیع کرد. سقوط دیکتاتوری "سالازار" شرایط مناسبی را برای پیروزی انقلابات رها مشی بخش در آنگولا و موزامبیک فراهم کرد و انقلاب آنگولا سرانجام در ۱۱ نوا مبر ۱۹۷۵ به پیروزی رسید و آگوستینو ننتو مستگیری آنگولای آزاد و مستقل را بسوی سبیا لیسم اعلام کرد. آزادی آنگولا پس (به فاصله کوتاهی) موزامبیک از قبداستعمار پرتغال و سمتگیسری انقلابی این دو کشور بزرگ آفریقای تحول بزرگی را در وضعیت ژئوپلیتیک قاره سبیا بید آورده و الهام بخش مبارزه توده‌های مردم علیه ارتجاع و امپریالیسم شد. قیام سوه نود ۱۹۷۶ در آفریقای جنوبی که توسط ارتش به خاک و خون کشیده شد نمونه‌بازی از تائیرات این انقلابات در تشدید مبارزات رها مشی بخش منطقه بود. رژیم فاشیست و ها ر آفریقای جنوبی که پیروزی انقلاب در دو کشور همسایه را خطر بزرگی برای موجودیت ننگین خود بشمار می آورد، علیرغم تمامی اعتراضات بین‌المللی، با همدستی امپریالیسم جهانی استراتژی تاج و زینت می‌نکار علیه آنگولا و موزامبیک را در پیش گرفت. کمکهای مادی ویی شایبه کشورهای

سبیا لیستی و بیویزه کوبا به آنگولا که به عقب راندن ارتش آفریقای جنوبی منجر شد کینسه - توزانه ترین تبلیغات محافل ارتجاعی و امپریالیستی را علیه اردوگاه سبیا لیستی برانگیخت و از آن، نظیر کمک ویتنام به کامبوج و اتحاد شوروی به افغانستان، بعنوان "داخلت در امور داخلی آنگولا و تاج و زینت حاکمیت ملی مردم آنگولا" یاد شد. فیدل کاسترو موضع دولت کوبا را در رابطه با آنگولا در اجلاس اخیر کشورهای عضو جنبش غیر-متعهدها با ردیگر اعلام کرد و گفت: "آنگولا که همواره استقلال اش مورد احترام ما بوده میتواند در هر زمان تصمیم بگیرد که آیا به نیروهای مسلح احتیاج دارد یا نه ... تا آنجا شیکه بما مربوط می شود ما آماده ایم تا وقتیکه آپارتمان سبیا موجودیت اش ادا می‌دهد نیروها یمان را در آنجا حفظ کنیم". در مقابل بله‌با دستا و بیزهای آفریقای جنوبی نیز که حضور نیروهای کوبائی را دلیلی بر تداوم اشغال جنوب آنگولا و نیز تائیرات امپریالیسم می‌کنند، سبیا نبه مشترکی در سال ۱۹۸۴ از جانب کوبا و آنگولا انتشار یافت. در این سبیا نبه که بدنیا لاقات فیدل کاسترو و او را درود زسانتوز (که پس از مرگ آگوستینو ننتو در ۱۹۷۹ بجا نشینی وی انتخاب شد) صادر شد شروط خارج شدن نیروهای کوبائی از آنگولا اعلام شد: عقب نشینی نیروهای آفریقای جنوبی از آنگولا، با جرا گذاشتن قطعه‌نامه ۴۳۵ سازمان ملل برای رسیدن نا میبیا به استقلال، یا سبیا هرگونه کمک آفریقای جنوبی به "یونیتا" (اتحادیه ملی برای استقلال لکانل آنگولا بر رهبری جوناس ساومبسی، منشعب از "فلا" در ۱۹۶۴). اما نه تنها این شرایط بلکه حتی قرار دادهائی که بین آنگولا و موزامبیک از یک سو و رژیم نژادپرست از سوی دیگر در اوایل سال ۸۴ به امضاء رسید نیز تغییریری در سیاست تاج و زگرانه آفریقای جنوبی ایجاد نکرد. امپریالیسم جهانی و بیویزه امپریالیسم آمریکا علیرغم سبیا راه‌های مخالفتی صوری همواره رژیم آفریقای جنوبی بمنابه‌اندازم منطقه و وزارتجاع در قاره آفریقا پشتیبانی کرده و با تخذیه ضد انقلاب داخلی میکوند انقلاب را در آنگولا و موزامبیک خفه کرده و مانع "جهان آزاد" را در آفریقا حفظ و آنگولا و موزامبیک را به منطقه نفوذ خود تبدیل کند. دریا زده سال گذشته علیرغم تاج و زات آفریقای جنوبی و جنگ داخلی، خلق آنگولا بر رهبری طبقه کارگر و در راس آن "میلا" (که عملا از حالت یک سازمان خارج به یک حزب تکامل یافته و در سال ۱۹۷۸ در اولین کنگره اش با تغییر نام، "مبلا-حزب کار" نامیده شد) به پیشرفت‌های مهمی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دست یافته است. آنگولای انقلابی علیرغم تمامی موانع موجود بسوی سبیا لیسم پیش میرود.

بقیه در صفحه ۱۵

پیش بسوی تشکیل جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی

بقیه از صفحه ۱۴

تشکلهای توده‌ای کارگری ...

مارکسیست - لنینیست حول آن و منفردا ختن انحرافات مختلف در عرصه ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی و غلبه بر پراکندگی وسیع کنونی، موفقیت چندانی در زمینه سازماندهی تشکلهای کارگری کسب نخواهیم کرد. در اینصورت نه تنها "قاعده هرم" را نخواهیم توانست "گسترش" چندانی بدهیم، بلکه مهمتر از آن، "راس هرم" را نیز نخواهیم توانست سازماندهی کنیم.

تمامی استدلالهایی که "راه کارگر" برای اثبات صحت ضرورت همکاری برای تشکیل اتحادیه‌ها به مثابه حلقه اصلی در فعالیت کمونیست‌ها عنوان می‌کند، نادرستی نتیجه - گیریهایش را آشکار می‌کند. "راه کارگر" می‌نویسد:

"طبقه کارگر فاقد تشکلهای صنفی و اولیه بوده و عمدتاً بیرون از حیطه نفوذ سازمانهای چپ و مبارز قرار دارد. فرقه‌گرایی و بی‌پایگی سازمانهای سیاسی در میان توده‌ها بیدار می‌کند و هنوز پوپولیسم جان سختی بر بخش مهمی از نیروهای رادیکال و مبارز سنگینی می‌کند، آنها در رنج از بیماری کودکی، هنوز از تفکیک جایگاه سازمان دادن بر مدار ایدئولوژی (حزب) و سازمان دادن تمام طبقه، به مثابه کارگر حول خواسته‌های جاری بر علیه سرمایه‌داران، ناتوانند. در پاسخ به این وضعیت، یعنی پراکندگی و بی‌تشکلی طبقه کارگر (هم‌صنفی - هم سیاسی) فرقه‌گرایی، و تعرض یک دولت خودکام است که جبهه واحد کارگری مطرح شده از جانب ما، معنا می‌یابد." (راه کارگر شماره ۶ - صفحه ۸ تا کیدازماست)

و "شعار جبهه واحد علاوه بر اینکه، بیانگر ضرورت مبارزه با شکافها و در جهت وحدت و انسجام و شکل - یابی طبقه کارگر است، متکی بر روند عینی و خود بخودی است که لایه‌های مختلف پیشرو طبقه، در جهت نزدیکی و همگرایی با یکدیگر انجام میدهند، و نیز انتقاد اعتراضی است که آنها بر علیه فرقه - گروهها و سازمانهای مختلف دارند، بنا بر اینس دارای محمل عینی است." (همانجا صفحه ۸ تا کیدازماست)

و "واگرایی کارگران از سازمانهای سیاسی و همگرایی گروههای کارگری با همدیگر درستی و ضرورت "جبهه کارگری" را بویژه در شرایط کنونی تأیید می‌کند." (راه کارگر شماره ۳ - صفحه ۱۵ تا کیدازماست)

"راه کارگر" فاکتهای عینی مشخصی را (هر چند بطور اغراق آمیز) برای اثبات ضرورت "جبهه کارگری" ارائه می‌کند که عبارتست از پراکندگی نیروهای چپ، سلطه انحرافات مختلف در بخشهای مهمی از آن، فقدان تشکلهای کارگری، "واگرایی" کارگران از سازمانهای سیاسی و همگرایی گروههای کارگری با همدیگر، و تأکید می‌کند که این طرح متکی بر "روند عینی و خود بخودی" بوده و بنا بر این دارای "محمل عینی"

است. این "روند عینی و خود بخودی" که از نظر "راه کارگر" درستی و ضرورت "جبهه کارگری" را بویژه در شرایط کنونی تأیید می‌کنند، "واگرایی" کارگران از سازمانهای سیاسی و "همگرایی" گروههای کارگری با همدیگر است، در حقیقت از نظر "راه کارگر"، "جبهه کارگری" بیان ثنوری که این روند خود بخودی است؛ "جبهه کارگری" بیان ثنوری که اینک پرولتاریا در عمل اتخاذ کرده است. (راه کارگر شماره ۳ - صفحه ۲۹)

اگر در استدلالهای "راه کارگر" دقیق‌تر دو محور اصلی در آن وجود دارد: نخست بی‌پایگی سازمانهای چپ در میان توده‌ها و سلطه انحرافات در بخش مهمی از نیروها و دوم، "واگرایی" کارگران از سازمانهای سیاسی و "همگرایی" گروههای کارگری با یکدیگر. در حقیقت مشاهده واقعبینانه عینی پراکندگی و نابسامانی نیروهای چپ و روند خود بخودی مزبور در بین کارگران "راه کارگر" را به این نتیجه میرساند که همکاری بین کارگران "راه کارگر" را سازماندهی اتحادیه‌های کارگری را به مثابه حلقه اصلی انتخاب کرده و بصورت "جبهه کارگری" مطرح نماید. اما این نتیجه گیری غلط در ماهیت امر نشان ندهد. "راه کارگر" به وضعیت نابسامانی کنونی نیروهای چپ و تسلیم در برابر روند خود بخودی یا دشمن در میان کارگران است و چیزی جز چارچودن به انحرافات اکتونومیستی نیست.

شکست انقلاب بهمن و دچار بودن نیروهای چپ به انحرافات مختلف، نه تنها انحرافات متعدد و پراکندگی وسیعی را در طیف نیروهای چپ بدنبال داشت، بلکه در عین حال بی‌اعتنایی بخشی از کارگران پیشرو را نسبت به نیروهای چپ بوجود آورد. روند خود بخودی در میان کارگران که "راه کارگر" به آن اشاره نموده و تحت عنوان (انتقاد اعتراضی) مورد تأکید قرار میدهد، و عبارتست از گرایش به "غیر تشکیلاتی بودن" در مواردی "فدائیت" بودن در میان کارگران پیشرو، پدیده‌ای است منفی که در میان کارگران پیشرو بروز کرده است. ایده "تفکیک تشکیلاتی بودن" در میان بخشی از کارگران بهیچ وجه ایده پیشروئی نیست. جریانهای بورژوازی بخصوص تلاش دارند این چنین گرایشی را در میان کارگران تقویت کرده و آنها را به "دوری" هر چه بیشتر از تشکلهای چپ سوق دهند. گرچه بروز چنین گرایشی در میان کارگران از علل مشخصی که به آن اشاره کردیم نشأت می‌گیرد ولی این بدان معنی نیست که کمونیست‌ها باید در برابر روند خود بخودی کارگران سر تسلیم فرود آورند، بلکه بر عکس کمونیست‌ها موظفند، با روندهای منفی و گرایشات انحرافی که در میان کارگران پدید می‌آید مقابله کرده و مبارزه نمایند. بروز یک چنین گرایشی در این مرحله در میان کارگران، که انحرافات نیروهای چپ نیز در برزخ آن موثر بوده است، گرایشی است منفی و انحرافی که به تضعیف "ایده ضرورت حزبیت" در میان کارگران و لاجرم به کند شدن روند تشکلیابی کمونیستی کارگران منجر می‌شود. تسلیم در برابر این روند

خود بخودی یعنی "واگرایی" کارگران پیشرو از تشکلهای چپ و بالاتر از آن ارتقاء آن به سطح یک "فضیلت" و "بیان ثنوریک" این جهت در پوش "جبهه کارگری" و قرارداد آن به مثابه حلقه اصلی در فعالیت کمونیست‌ها، معنای دیگری جز بی‌توجهی جدی به نقش آگاهی سوسیالیستی و کم - بها دادن به تلاش برای بوجود آوردن تشکلیات نیرومند کمونیستی، خلق سلاح طبقه کارگر و تقویت ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کارگری ندارد. "راه کارگر" از یک سو در برابر این بویه خود بخودی بخشی از کارگران سر تسلیم فرود می‌آورد و از سوی دیگر عملاً زغلبه بر پراکندگی نیروهای چپ و تسلیم انحرافات مختلف قطع امید می‌کند. "راه کارگر" ضمن ترسیم منظره تیره و تاریکی از وضعیت نیروهای چپ می‌نویسد:

"بطور کلی میتوان گفت وضعیت سازمانهای سیاسی چپ و طرحها و برنامه‌هایی که عرضه میکنند هنوز از شرایط پرولتاریا دور است. سرعت حل مسائل ثنوریک که تکامل مبارزه طبقه‌ای در برابر ما قرار داده است، با آهنگ حوادث و گسترش مبارزه طبقه‌ای انطباق ندارد. در مقابل، طبقه کارگر به حل تضادهای درونی خود پرداخته است. گروههای مختلف آن از حاکمیت اسلامی کاملاً جدا شده اند و در مبارزه به هم دیگر نزدیک می‌شوند." (راه کارگر شماره ۳ - صفحه ۲۹ تا کیدازماست)

نتیجه‌ای که "راه کارگر" از آهنگ کند حل مسائل ثنوریک در شرایط کنونی می‌گیرد اینست که فعلاً تحت ثنوریک، پراکندگی نیروهای چپ و سلطه انحرافات بر بخش مهمی از آن تداوم خواهد داشت و چشم اندازی برای طبع برشتست و پراکندگی وجود ندارد، پس باید حلقه اصلی را در سازماندهی اتحادیه‌ها قرار داد، "قاعده هرم" را "بزرگتر" کرد (ولوا اینکه این "هرم" سر نداشت باشد) و تسلیم روند خود بخودی کارگران شود از تفرقه اندازی "ایدئولوژیک" در میان کارگران پرهیز کرد.

"با پدیده کمک حرکت تمرکزگرایشی که مبارزه واقعی طبقه کارگر آغاز کرده است شفافیت برای پیشبرد این برنامه‌ها تنها پدیده‌مان را منحل کنیم ولی برای تجدیدنسیا خود باید از کارگران کمک بگیریم. طبقه کارگر پیشروتر از ما است سازماندهی خود به یک طبقه کاملاً جدا شده است."

(راه کارگر شماره ۳ - صفحه ۲۹ تا کیدازماست)

"راه کارگر" متأسفانه عقب ماندگی و ناتوانی خود را در پاسخگویی به مسائل ثنوریک مبتنی بر داده‌ها و استانداردهای در شرایطی که بیش از هر زمان دیگری زمینه پاسخگویی صریح به مسائل ثنوریک فراهم شده و متحد ساختن نیروهای مارکسیست - لنینیست حول برنامه‌های انقلابی مارکسیستی - لنینیستی اهمیت مبرم و اساسی یافته است، یا ظفره رفتن از پاسخگویی صریح به مسائل، ارائه برنامه روشن و مشخص کردن حدود صریح مشخص ایدئولوژیک، تلاش می‌کند از اهمیت ثنوریک است

تشکلهای توده‌ای کارگری ...

بقیه از صفحه ۱۵

بدروندهای خودبخودی سر تسلیم فرود آورده و همکارانی نیروهای چپ و غیرچپ برای سازماندهی اتحادیه‌های کارگری را بمناسبت حلقه‌های برای کام برداشتن در جهت سازماندهی مستقل پرولتاریا عنوان کند. ناتوانی "راه کارگر" در پاسخگویی به مسائل و ارائه برنامه‌ها و روشن و مشخص بصورت کم - بسیار دادن به نقش تئوری متجلی میشود. "راه کارگر" به این مسئله اساسی که تئوری راهنمای عمل است و کمونیستها بدون تجهیز به تئوری انقلابی تا در به انجام صحیح وظایف خود نمی‌باشند، فعالیت تئوریک و پراکنج باید در هم آمیخته و صورت کار واحدی درآید، توجیه‌نپردازد. این مسئله را باید در نظر داشت که بدون طرح و حل مسائل بنیادی با روحیه‌ای انقلابی و آشتی‌ناپذیر و تثبیت برنامه‌ها را کمونیستی-لنینیستی، غلبه بر تشکلات کنونی و بوجود آوردن پایگاه استواری برای فعالیت گسترده حزبی امکان پذیر نیست. اگر کمونیستها نتوانند به مسائل تئوریک پاسخهای صحیحی دهند، در عمل نیز به اشتباه و انحراف دچار خواهند شد. از جمله وظایف اساسی کمونیستها در تدارک برای انقلاب آتی، دادن پاسخهای صحیح به مسائل تئوریک، تدوین تئوری انقلابی مشخص و فراراه قرار دادن برنامه‌های روشن و مشخص است. امروزه که هنوز اعتلا انقلابی در جنبش توده‌ای آغاز نشده، مناسب‌ترین فرصت است و فردا در صورت بروز اعتلا انقلابی مسلمانان فرصت‌ها تنگ تر خواهند شد. بر فرض هم که از برای "راه کارگر" در مورد عدم انطباق "سرعت" حل مسائل تئوریک بسا

"آهنگ" "حوادث و گسترش مبارزه طبقه‌ای" درست بوده و عمومیت داشته باشد، از این موضوع، اگر به نقش تئوری انقلابی برای لازم رابدهیم، چه نتیجه‌ای باید گرفت؟ آیا باید نتیجه گرفت که فعلانین می‌تواند به مسائل تئوریک پاسخ داد، اغتشاش تئوریک با پیدا آمدن یا بدون تئوریک را بکناری نهاد، بدنیاال جنبش خودبخودی روان نشود و سازماندهی اتحادیه‌ها را حلقه‌های قرار داد؟ - مسلماً نه! نتیجه درستی که از این موضوع میتوان گرفت اینست که؛ کمونیستها موظفند انرژی و توجه خود را بیشتر از این جهت "حل مسائل تئوریک" متمرکز کنند، تا آهنگ حل مسائل تئوریک شتاب لازم را بیابد، تا بتوانیم با حل مسائل هر چه سریعتر مسائل تئوریک، آگاهانه و برنامه‌یافته به سازماندهی و رهبری مبارزه طبقه‌ای در حال گسترش اقدام کنیم و به دنبال روحواد و جنبش خودبخودی تبدیل شویم و در تشکیلات هائیکاریخی لحظات حساس و در اثنای انقلاب به سرکجه و سرگردمی دچار نشویم. لنین همواره تاکید می‌کرد که باید به "جنبه تئوریک جنبش انقلابی پرولتاریا توجه دقیق بشود". وی در برابر اکونومیستها می‌گفت:

"بدین طریق بر ما مسلم شد که اشتباهات اساسی ظرفیت جدید در سوسیال دمکراسی روس عبارت از سر فرود آوردن در مقابل جریان خودبخودی و عبارات از عدم درک این موضوع است که جریان خودبخودی توده‌ها را سوسیال دمکراتها آگاهی فراوان را طلب می‌نمایند. هر قدر اعتلا جنبش خودبخودی بیشتر

باشد، هر قدر که نهضت دامن‌دار تر بشود، همانقدر هم لزوم آگاهی فراوان خواهد در کار تئوریک، خواه در کار سیاسی و خواه در کار تشکیلاتی برای سوسیال دمکراسی با سرعت خارج از تصویری افزایش می‌یابد."

(چه باید کرد؟ لنین منتخب آثار ویبا: فارسی - صفحه ۹۳)
 "هرگونه سر فرود آوردن در مقابل جنبش خودبخودی کارگری، هرگونه کوچک کردن نقش عنصر "آگاه" یعنی نقش سوسیال دمکراسی، در عین حال معنایش اعمال زانیکه کوچک کننده بخواند هیدان خواهد - تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در کارگران است. همه‌کسانی که از "مبانی فکری رزبا - سوسی ایدئولوژی" و از پیرایه دادن به نقش عنصر آگاه و غیره سخن می‌رانند، خیال می‌کنند جنبش صد در صد کارگری خودبخودی میتواند ایدئولوژی مستقلی برای خویش تنظیم کند و می‌کند و تنها با بسط کارگران "سرنوشت خود را از دست رهبران خارج کنند". ولی این خطای فاحشی است"
 (چه باید کرد؟ م. ت. فارسی صفحه ۸۲)
 تاکید "راه کارگر" بر ضرورت سمگیری درجه‌بست استقراردار جنبش کارگری، گسترش پیوند با طبقه کارگرو سازماندهی تشکلهای توده‌ای کارگری، تاکید می‌کند است بجا و درست، اما هنگامیکه با بسی توجیهی جدی به مسائل تئوریک و کم به ادادن به ضرورت ارائه برنامه‌های روشنی روشن‌ما کمونیستی-لنینیستی انقلابی و تلاش برای وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست حول آن توأم میگردد و اتحاد عمل نیروهای چپ و غیرچپ بمناسبت حلقه اصلی در کام برداشتن در جهت غلبه بر سازمان - بقیه در صفحه ۱۷

اوپک توافق شکننده

بقیه از صفحه ۱۳

جنگ قیمتها و کاهش قیمت نفت که در انطباق با منافع اکثر کشورهای امپریالیستی قرار داشت نه تنها برای اوپک بلکه برای کشورهای اروپائی و سایر کشورهای توسعه یافته و انگلستان و تروژ نیز که همواره اتحاد عمل با اوپک برای بهبود وضع بازاریار کرده‌اند بسیارگران تمام شد. لیره استرلینگ به سرنوشت دلار دچار شد و بینجوبی سابقه‌ای ارزش خود را از دست داد. هم اکنون کسری بودجه دولتهای دو کشور مزبور جدی رسیده است که ناگزیر به حذف بخشهای مهمی از برنامه اقتصادی خود شده‌اند.

اما سقوط قیمت نفت نیز به دلالت‌هاقتات جدیدی را برای کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری که مصرف کنندگان اصلی نفت محسوب می‌شوند ایجاد کرد. زیرا این امر با منافع دراز مدت آنان در تضاد قرار گرفت: کاهش شدید قیمت نفت تا شیر منفی دوگانه بر اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه داری گذاشت. چرا که از یک سو سرمایه‌گذاری برای سایر اشکال تولید انرژی (راکتور اتمی، ذغال سنگ و غیره) را سودآور و مقرون بصرفه نمی‌کرد و از سوی دیگر کاهش درآمدهای ارزی کشورهای ما در گذشته نفت و در نتیجه کاهش شدید واردات این کشورها را در پی داشت که این بنوبه خود رکود مبادلات تجاری جهان سرمایه‌داری را تشدید می‌کند.

با توجه به چنین شرایطی است که تغییر سیاست نفتی شیوخ عرب خلیج فارس و بیویژه عربستان سعودی قابل درک است. در کنفرانس اخیر اوپک شیخ یمانی وزیر نفت عربستان با قیافه‌ای حق بجانب اعلام کرد که ریاض دیگر نمی‌خواهد بار اصلی کاهش سطح تولید اوپک را بر دوش داشته باشد. در حالیکه همین عربستان سعودی و شرکایش در خلیج فارس بودند که تا چندین پیش با افزایش شدید میزان تولید نقش اصلی را در کاهش و سقوط قیمت نفت ایفا کردند. عربستان که در وابستگی اش به امپریالیسم آمریکا شهرت جهانی دارد این بار با هدف تشبیه قیمت نفت در کشورهای ۱۸ دلار که دقیقاً در انطباق با خواست آمریکا است در کنفرانس اوپک شرکت کرد. زکسی بیما تیکه در مراحل اولیه کنفرانس سعی میکرد با تاکید بر ضرورت تداوم کاهش سقف تولید اوپک با لایردن سطح تولید خود را به سایر اعضای اوپک بقبولاندیس از روزها بحث و مجادله از موضع خود عقب نشینی کرده و به سهمیه سابق خود که ۲/۳۵ میلیون بشکه در روز بالغ می‌شود، رضایت داد.

سپس نوبت کویت بود که با طرح لاسزوم افزایش سهمیه خود بمیزان ۱۰ درصد یعنی ۹۰ هزار بشکه اضافی در روز نقش سابق عربستان را بر عهده گرفت و زکی یمانی این بار در نقش میانجی بیسن کویت و اعضای مخالف اوپک ظاهر شد.

بحث بر سر تعیین معیارهای "عینی و علمی"

برای تجدید سهمیه بندی تولید اعضای اوپک روزهای متعددی بطول انجام مید. عربستان و کویت که بیش از نیمی از ذخایر نفت اوپک را در اختیار دارند خواهان تاکید بر اعمال ذخایر نفتی و جمعیت هر کشور بودند. در حالیکه متقابطا تولید کنندگان کوچک نظیر اکوادور، گابون و ونزوئلا که خود امهائی خارجی سنگینی دارند بر اعمال "وزن و ام خارجی هر کشور" اصرار داشتند.

در کنفرانس اوپک تقاضای عراق مبتنی بر افزایش سهمیه اش شد. جمهوری اسلامی برخلاف گذشته که همواره برای افزایش سهمیه اش از هیچ کوششی فروگزار نبود و با افزایش خود سراسر تولید و حراج نفت نقش مهمی در شکست کنفرانسهای اوپک بر عهده داشت، این بار هیچ گونه تقاضائی برای افزایش سهمیه اش مطرح نکرد زیرا که بویژه طی چند ماه گذشته بدلیل مباران شدن تا سیات نفتی توسط عراق، جمهوری اسلامی اصولاً قادر به تولید سهمیه قبلی خود یعنی ۱/۲ میلیون بشکه در روز و صورت آن هم نمی‌باشد.

سرانجام پس از ۱۷ روز بحث و گفتگو ۲۷٪ به سهمیه کویت و ۱۳۰۰۰۰ بشکه در روز نیز بطور برابر به سهمیه تولید کنندگان کوچک تا ۱۱ دسامبر افزوده شد.

توافقات شکننده اوپک نشانده بحران و اغتشاشات درونی این سازمان است.

دیپلماتی جنگ افروزانه

خواهد بود و نه این شب تا صبح خواهد ماند. تمامای واقعیتهای موجود علیرغم های وهوی و جنالهای تبلیغاتی رژیم گویای این حقیقت هستند چرا که اگر طی مراحل اولیه جنگ با سوء استفاده از احساسات میهن پرستانه توده ها و به بهانه "رفع تجاوز" رژیم توانسته بود سه آسانی امکانات وسیعی را به خدمت جنگ در آورد و حتی برخی از نیروهای سیاسی را به "دفاع از میهن" بکشاند، اگر در مراحل بعدی و بویژه پس از استقرار نیروهای دو کشور در مرزهای بین المللی، که نقطه عطفی در جنگ بشمار می رفت، برای "تنبیه متجاوز" و "ادعای خسارت" می توانست سفاکیهای مادی کشور را برای حملات نظامی بسیج نماید تا "سه شرط لازم" صلح تا مین گردند پس از شکست های بی پای تهاجمات نظامی که بسا تکلیف بر امواج نیروی انسانی صورت می گرفتند و بدنبال آن حاکم شدن رکود نسبی در جبهه ها و نیز سبب المللی دیگران را بر سر آن نمی نمود و رژیم درین بست جنگ قرار گرفت و دست به عوامفریبی ها جدیدی زد تا جاییکه برای رهایی از این وضعیت به طرح شعار دروغین "حمله نهائی" پرداخت. اما همانطور که انتظار می رفت تا توانی رژیم در کسب پیروزیهای بزرگ نظامی و تشدید بحران اقتصادی بویژه پس از مشکلات ارزی و اختلالات حدی در صادرات نفت، رباکاری این حربیه تبلیغاتی نیز بر ملا شد.

شعار "حمله نهائی" پس گرفته شد، سران رژیم از بی یافتن شیوه ها و سیاستهای جدیدی بر آمده اند. گرچه هنوز رژیم بطور کلی احتمال پیروزیهای نظامی را رد نکرده است و حتی هر روز برای جمع آوری قوا و بسیج همه امکانات برای جبهه ها جهت راه اندازی حمله های خون، در تلاش است، اما موانع حدی و مشکلات اساسی وی را به تلاشهای دیگری نیز وارد داشته اند. این تلاشها که برای برون رفت از زمین بست جدید و راه اندازی تلاشهای قبلی رژیم صورت می گیرند بطور کلی در لحظه کنونی عبارتنند از فعالتر کردن دیپلماتی در رابطه با عوامل بین المللی موثر در جنگ ایران و عراق و بویژه در منطقه خلیج فارس، تضاد میان هدف استراتژیک رژیم یعنی صدور انقلاب اسلامی در جهت کسب گرسی "قدرت بزرگ منطقه" از یک طرف و از طرف دیگر مجموعه شرایطی (داخلی - خارجی) که رژیم در آن قرار گرفته است، وی را به تلاشهای بیشتر در صحنه بین المللی و خلیج فارس وادار کرده است. جمهوری اسلامی نا توان از با سخگویی به مشکلات و عاجز از کسب پیروزی نظامی، دست به دامان امپریالیسم و ارتجاع منطقه شده است و با وعده "تضمین امنیت منطقه خلیج فارس" به آنان و بهره گیری از نفوذ خود در لبنان و تهدیدات تروریستی در آنجا و در منطقه خلیج فارس دود هدف عمده را دنبال می کند و با بهتری گوئیم دوراه حل را پیش پای آنان قرار می دهد؛ رفسنحائی در صحنه با صدا و سیمسای جمهوری اسلامی ایران که در نیمه مهر ماه صورت

گرفت، گفت: "این فرضی که مدام را دیگران ساقط کنند یعنی کودتا یا چیز دیگری... یکی از مهمترین خواسته های ما خود بخود تا مین است. وی در رابطه با اظهار عدم رضایت خویش از پشتیبانی کشورهای منطقه از عراق ادامه داد: "روزنامه ها و وادیوها نشان مرتب از حزب بعث عراق دفاع می کنند همین کارها را نکنند... بی طرف باشنند ما حرفی نداریم جنگ هم تمام میشود." و برای اینکه محکم کاری کرده باشد اطمینان می دهد: "به هر حال تضمین اگر در حرفهای ما هست ما داریم می گوئیم."

می بینیم سردمداران رژیم نخست حامیان عراق را وادار می کنند که نه تنها دست از حمایت از این کشور بردارند بلکه با متقاعد کردن آنان در جهت "تغییر" رژیم عراق که میتواند "موجبات صلح" را فراهم کند، بتوانند به یکی از اهداف تبلیغاتی خود دست یابند. این نکته از این جنبه برای سردمداران رژیم حائز اهمیت است که به بالاخره پس از گذشت سالها ن متضادی از جنس

چیزی برای گفتن به توده ها داشته باشند و هم چنان بتوانند سیاستهای آشی خود را برای تحقق هدف استراتژیک خود دنبال کنند، همچنین با توجه به حرفهای خامنه ای در نماز جمعه ۶۵/۷/۱۸ شهران میتوان دید که رژیم عامل درونی را در عراق ندانند و از این طریق و با تکیه بر ابوزیسیون عراق به جنگی روانی علیه رقیب خود دست زده است، وی ضمن اینکه اظهار داشت که: "استکبار از ادامه حیات این رژیم (عراق) مستاصل شده" ابراز امیدواری کرد که "ملکت عراق قیام نماید و کار این رژیم جنگ افروز را بکسره کنند."

دوم آنکه سران جمهوری اسلامی غیر مستقیم تهدیدی کنند که چنانچه این امر (تغییر رژیم در عراق) عملی نگردد ایران همچنان "خط سر" نیرومندی علیه امنیت در منطقه خواهد بود و نه تنها امنیت در خلیج فارس افسانه خواهد شد بلکه موجودیت کشورهای دیگر خلیج نیز به خطر خواهد افتاد، رفسنحائی اضافه می کند: "اینها تمام امکاناتشان در شیرس ما هست" ویا "کویت کشور کوچکی است و در کنار ما هم هست... جنگ افروزی رژیم حتی در برده دیپلماتی نیز نمی تواند کتمان شود، بی جهت نیست که حرف دل سردمداران جمهوری اسلامی از دهان یک کاردار سفارت ایران در انگلستان شنیده می شود که می گوید: "امنیت در خلیج فارس یا برای ما خواهد بود یا هیچکس."

این مسائل نشان دهنده در مانندگی رژیم در عرصه داخلی و خارجی می باشند. چرا که بدنبال آشفته گی اوضاع داخلی، تلاشهای بین المللی رژیم که امروز نقش عمده تری بخود گرفته اند تاکنون بطور کامل شکست خورده و احتمالی برای بهبودی آن نیز نمی رود. چندی نیست که کنفرانس کشورهای غیر متعهد و همچنین کنگره جهانی سندیکاها، با محکومیت جنگ ایران و عراق بر قطع بلا واسطه این جنگ پای فشردند. شورای

امنیت سازمان ملل متحد نیز در آخرین قطعنامه خود خواستار آتش بس فوری میان دو کشور متخاصم شده است. رژیم نه تنها نتوانسته است در منطقه خلیج فارس پایگاهی برای خود دست و پا کند بلکه با ارائه سیاستهای جنگ افروزانه و تهدیدات مکرر کشورهای این منطقه را به مخالفت هر چه بیشتر با خود و با جنگ کشانده است و در همین رابطه این کشورها نه تنها در حمایت از کشور عراق مردد نشده بلکه در این امر مصمم تر نیز گشته اند. فعلا لیتها "شورای همکاران خلیج" و تلاش اکثریت کشورهای عربی برای قطع جنگ و حمایت از طرح صلح دولت عراق مویدا بین امری باشند.

بدینگونه است که دست و پا زدن های جدید جمهوری اسلامی همچون گذشته جنجالی بیس نیست. رژیم جمهوری اسلامی ناچار از وضعیت بدی که در آن قرار دارد و باره به دادن وعده و وعید برداخته تا بلکه از یک طرف حرکت اعتراضی توده ها را مهار کند و از طرف دیگر اختلافات درونی خود را حول "مسئله مهم" یعنی جنگ تخفیف دهد. ضمن افشای این تلاش جدید جمهوری اسلامی که چیزی جز "ادامه جنگ" بطریقی دیگر و به تاراج بردن هر چه بیشتر هستی و نیستی کشورمان برای "فتح قدس" نیست بگوئیم. راه را بر اجرای مقاصد شوم جمهوری اسلامی که زیان تمامای خلقهای منطقه را بدنبال دارد، هر چه بیشتر سد کنیم و از هرتوان و امکان خود برای افشای چهره جنگ طلب این رژیم استفاده کنیم. شدت یا بی اعتراضات توده ها علیه جنگ، تشدید بحران اقتصادی، از سر گیری جنگ قدرت در راس جمهوری اسلامی و شرایط نا مساعد بین المللی، در ادامه خود می تواند با ید به نفعی موجودیت کامل جمهوری اسلامی بیانجا منسند.

تشکلهای توده ای کارگری...

بقیه از صفحه ۱۶

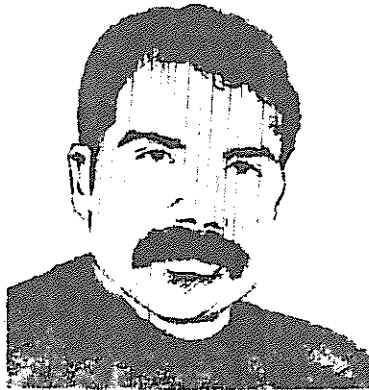
نیافتگی طبقه کارگر عنوان میشود، در کلیت خود نشانه تا کیدیکجا شبه بر تشکلهای توده ای کارگری و کم بیادان به نقش ثنوری انقلابی و تشکلی کمونیستی می باشد. و این نیز چیزی نیست جز متمایل شدن به انحراف اکونومیستی و آنارکو-سندیکالیستی.

بر خلاف آنچه "راه کارگر" عنوان میکنند، با سخگویی به مسائل ثنوریک، ارائه برنامه ای روشن و تلاش برای وحدت نیروهای مارکسیست-لنینیست و غلبه بر تشکلیت و برآکندگی کنونی نمی تواند به آینه های نامعلوم موقوف شود، بلکه بر عکس تلاش بیگیرانه برای وحدت نیروهای مارکسیست-لنینیست حول مشی و برنامه مارکسیستی-لنینیستی انقلابی و مبارزه برای طرد انحرافات مختلف، در شرایط کنونی نقش حلقه اصلی را ایفا می کند. نیروهای چپ علیرغم عدم موفقیت های جدی که در دوره گذشته با آن مواجه گشتند، تجربیات غنی و گرانبایی را از سر گذرانده و در صورت درس آموزی صحیح از این تجربیات میتوانند گامهای اساسی در جهت غلبه بر سازمان نیافتگی طبقه کارگر بردارند.

گرامی باد یاد شهدای آبان ماه

- * محمدرضا چمنی * سیروس سپهری
- * عبدالرضا ماهیگیر * مریسم
- * درآگاه * جمشید درآگاه * عزت
- * بهرامی * مجید شریفی * داوود
- * نوری * مهرا ن محمدی * داریوش
- * مولوی * رحیم خدا دادی * مرتضی
- * فخر طبا طبائی * عثمان کریمی
- * علی اصغر غلامی * محمد چشم براه
- * علی دبیری فرد * هوشنگ والی
- * زاده * علی ململی * منتظر قادری
- * علی جدیدی * رضا حسینی مستعان
- * جهانبخش طغیان * نصرت رئیسی
- * مسعود شوقیان * هادی اشکانی

گرامی باد یاد رفیق منصور اسکندری



انقلابی از جمله صفات برجسته رفیق منصور بود و او از خرد کاری مشتربود. بعد از قیام فاطمانه از ایذه ایجاد یک نشریه سراسری شدت دفاع می کرد و خود نقش مهمی در انتشار آن بعهده گرفت. علاوه بر مسئولیت بخش گزارشات و اخبار رگبری او در نشریه سازمان درباره جنبش کارگری مقاله می نوشت.

از همان ابتدای شکل گیری اختلافات درونی سازمان که به پیدایش دو جریان اقلیت و اکثریت منجر شد قاطعانه از مواضع انقلابی دفاع می کرد و یکی از تشکیل دهندگان هسته اصلی جریان اقلیت بود. بعد از انشعاب به عضویت کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) درآمد و علاوه بر مسئولیت کمیته کارگری سازمان، یکی از اعضای فعال کمیته تحریریه "کار" بود. رفیق منصور توجه خاصی به تدوین سیاست تشکیلاتی داشت. رفیق سازماندهی با استعدادی بود. از هر امکان کوچکی در جای واقعی خود استفاده میکرد هیچ انرژی را بهدر نمیبرد و اهمیت بسیار زیادی به کارهای میدانی میداد. بعد از انشعاب گرایش به دمکراتیسم بدوی یکی از مشخصه های جریان اقلیت بود که در تقابل با اعمال سائترالیسم غیر دمکراتیک و یکجانبه از سوی اکثریت شکل گرفته بود. رفیق منصور در راستای مبارزه با این انحرف بود که مقاله "دمکراتیسم بدوی" را نوشت. او از لیبرالیسم تشکیلاتی همانقدر متنفر بود که از سائترالیسم بوروکراتیک.

در سازماندهی جدید تشکیلات بعد از خرداد ماه سال ۵۶ بعنوان مسئول کمیته تهران انتخاب شد در این دوره اختلافات نظری حادی در سازمان در حال شکل گرفتن بود. رفیق منصور نسبت به این اختلافات برخورد بسیار مسئولانه ای داشت و همواره از پرنسیپهای کمونیستی برای حل اصولی اختلافات دفاع می کرد. از جو سازی و مارک زدنها شدت پرهیزی کرد و تلاشی نکرد که نظرات مختلف بشکل دمکراتیک در تشکیلات مطرح کردند. تا

۵ سال پیش، در آستانه برگزاری اولین کنگره سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) رفیق منصور اسکندری به همراه چند رفیق دیگر توسط رژیم دژخیمان جمهوری اسلامی ایران در تهران دستگیر گردید. با توجه به شناختی که مزدوران رژیم خمینی از سابقه مبارزاتی و موقعیت سازمانی رفیق منصور داشتند از همان لحظات اول دستگیری او را زیر وحشیانه تریسین شکنجه ها قرار دادند تا شاید بتوانند به تسلیمش وادارند، کاری که شکنجه گران ساواک جهنمی شاه موفق به انجامش نشده بودند. رفیق منصور در مقابل این جلادان همچون کوهی استوار ایستاد و این بار نیز مثل گذشته از این آزمایش سر بلند بیرون آمد. او حتی محل زندگی شخصی خود را نیز فاش نساخت.

رفیق منصور اسکندی در سال ۱۳۲۹ در کاشمر دریک خانواده متوسط بدنیا آمد و تحصیلات متوسطه را با موفقیت در مشهد به پایان رساند و در سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران گردید. در این دوره یکی از فعالین جنبش دانشجویی بود. شور و شوق پایان ناپذیری هر روز رفیق منصور را بسوی مبارزه ای جدی ترمی کشاند. با شروع مبارزه مسلحانه چریکی به هواداری چریکهای فدائی خلق پرداخت. رفیق منصور تلاش زیادی برای برقراری ارتباط با چریکهای فدائی خلق بکار بست و بلاخره با یکی از رفقا در ارتباط قرار گرفت. بعد از قطع این ارتباط بود که با کمک چند رفیق دیگر یک گروه هواداران تشکیل داد. در شکل گیری این گروه چه بلحاظ تشکیلاتی وجه بلحاظ نظری رفیق منصور نقش بسیار ارزنده ای ایفا کرد. در دیماه سال ۵۲ بود که فعالین گروه توسط ساواک شناسایی و رفیق منصور نیز به همراه عده ای دیگر دستگیر شدند. در تمام مراحل بازجویی که همراه با شدید تریسین شکنجه ها بود و کوچکترین تزلزلی از خود نشان نداد و با تحمل تمامی شکنجه ها وفا داری خود را به آرمانهای کمونیستی به اثبات رساند. در دوران اسارت نیز رفیق لحظه ای از فعالیت با زندانمندی چه در تقویت روحیه مبارزاتی زندانیان وجه در سازماندهی مقاومت در برابر شکنجه گران و زندانیان، رفیق منصور همواره یکی از چهره های بیشتا زندان بود. برای او زندان در حکم یک دانشگاه واقعی بود. تلاش خستگی ناپذیر او در زمان اسارت برای ارتقاء سطح آگاهی سیاسی خود و دیگران تحت هیچ شرایطی متوقف نشد. رفیق منصور فعالانه در سازماندهی برنامه های مطالباتی و آموزشی در زندان شرکت داشت. با کوشش شدن در زندانها بدست توانای توده های مردم در سال ۵۷ رفیق منصور به صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوست.

صداقت، شجاعت، بیگیری و قاطعیت

کنگره بتوا ند آگاهانه نسبت به ردیای قبول نظرات و سیاستهای مطروحه تصمیم بگیرد. متأسفانه چند روز قبل از برگزاری کنگره رفیق به اسارت جمهوری اسلامی درآمد.

از دست دادن رفیق منصور برای سازمانی که دچار بحران شدیدی بود ضربه بسیار بزرگی بود. فقدان رفیق نه تنها برای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بلکه برای جنبش کمونیستی ایران ضایعه دردناکی بود. بهترین بزرگداشت خاطره رفیق آنست که به پرنسیپهای کمونیستی کسسه رفیق منصور همواره به آنها متعهد بود و وفا دار مانده و خصائل انقلابی او را سرمشق قرار دهیم.

یادش گرامی باد!

حساب بانکی سازمان

CREDIT LYONNAIS
AGENCE GALAXIE-705
N°: 202815 R
M. REZAIE. N
PARIS - FRANCE

آدرس پستی:

M. REZAIE
C.P. NO. 270
75024 PARIS CEDEX 13
FRANCE